

به نام یزدان پاک

همه سوال های

دکترای تخصصی (Ph.D)

برنامه ریزی درسی

۱۴۰۴

تالیف و تدوین

گروه مولفین

فهرست مطالب

آزمون دکترای برنامه ریزی درسی ۱۴۰۴

۷.....	فلسفه، مبانی و اصول تربیت
۹.....	پاسخ‌نامه فلسفه، مبانی و اصول تربیت
۳۶.....	نظریه‌های یادگیری و الگوهای تدریس
۳۸.....	پاسخ‌نامه نظریه‌های یادگیری و الگوهای تدریس
۸۵.....	طراحی و اجرای برنامه درسی
۸۷.....	پاسخ‌نامه طراحی و اجرای برنامه درسی
۱۱۶.....	منابع.....

آزمون دکترای برنامه‌ریزی درسی ۱۴۰۴

فلسفه، مبانی و اصول تربیت



۱. کدام مورد، خارج از معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی و فرایند آموزش و پرورش است؟
 - (۱) یادگیری فرایندی به غایت عقلانی، عبارت از یادآوری ایده‌ها و کاربرد آن‌هاست.
 - (۲) آموزش و پرورش عبارت است از هموار ساختن راه کشف دانش و انتقال و کاربرد آن
 - (۳) آموزش و پرورش، تحریک متعلمان در جهت نیل به هم‌ذات‌سازی کامل خویش با ذهن مطلق یا جهان اکبر است.
 - (۴) مردم با حصول آگاهی نسبت به ایده‌ها و سازمان دادن آن‌ها در نظامی که در آن فرد با کل مرتبط می‌گردد، تربیت می‌شوند.
۲. کدام فیلسوف تربیت، تحلیل «معانی» یا «مفاهیم» را کنار می‌گذارد و پایگاه دانش ما درباره کلمات را شواهد حسی می‌داند؟
 - (۱) کواپن
 - (۲) سارتر
 - (۳) رورتی
 - (۴) کوهن
۳. کدام فیلسوف نظامی به وجود آورد که هم بر گزاره‌های منطقی پسینی (ترکیبی) و هم پیشینی (تحلیلی) استوار است و نام آن را گزاره‌های ترکیبی پیشین نامید؟
 - (۱) برزینکا
 - (۲) هگل
 - (۳) کانت
 - (۴) شفلر
۴. در کدام فلسفه آموزش و پرورش، به هدف‌های آموزش و پرورش بیش از روش‌های تدریس توجه می‌شود؟
 - (۱) طبیعت‌گرایی
 - (۲) وجود‌گرایی
 - (۳) واقع‌گرایی
 - (۴) آرمان‌گرایی
۵. در دیدگاه روسو، «آمور دوسوا» (amour de soi) به چه چیز اشاره دارد؟
 - (۱) خودپسندی
 - (۲) خویش‌دوستی
 - (۳) طبیعت‌گرایی
 - (۴) یاری‌گری
۶. طرفداران کدام مکتب فلسفی، علیه تصور دوگرایانه از واقعیت سخن گفته‌اند؟
 - (۱) تومیسم
 - (۲) رئالیسم
 - (۳) پراگماتیسم
 - (۴) ایدئالیسم
۷. از نظر کدام مکتب، کنش‌های سه‌گانه مدرسه عبارتند از «ساده کردن، پالودن و متعادل ساختن میراث فرهنگی»؟
 - (۱) ایده‌آلیسم
 - (۲) تحلیل فلسفی
 - (۳) رئالیسم
 - (۴) پراگماتیسم
۸. هدف آموزش و پرورش در مکتب اگزیستانسیالیسم چیست؟
 - (۱) اجتماعی نمودن افراد
 - (۲) مهارت‌آموزی
 - (۳) پرورش اخلاق و عقلانیت
 - (۴) شدت بخشیدن به خودآگاهی افراد
۹. سال‌های پیش‌وجودی (pre-existential period)، با کدام دوره آموزش هم‌زمان است؟
 - (۱) آموزش عالی
 - (۲) آموزش متوسطه
 - (۳) آموزش ابتدایی
 - (۴) پیش از دبستان
۱۰. براساس مقوله‌های تعریف شده «کیلیاتریک» از پروژه‌ها، کدام مورد مصداقی برای پروژه یادگیری ویژه محسوب می‌شود؟
 - (۱) فراگیری ماشین‌نویسی و خواندن یا نوشتن که مثال‌هایی از اکتساب مهارت‌ها هستند.
 - (۲) تماشای یک فیلم و گوش دادن به یک سمفونی که به ادراک زیبایی شناختی منتهی می‌شوند.
 - (۳) آزمایش در مرحله طراحی و ساختن یک کتابخانه که بر پایه نقشه ابداعی دانش‌آموزان تحقق می‌یابد.
 - (۴) مسائلی همچون حل تبعیض نژادی و بهبود کیفیت محیط‌زیست که نیازمند کاوش عقلانی منضبط هستند.
۱۱. براساس دیدگاه انسان‌شناسی «جان آموس کمپنیوس»، کدام مضمون درست است؟
 - (۱) او برعکس نوافلاطونیان، عالم هستی را فاقد وجه سلسله مراتبی دانسته و مخالف دگرگونی دائم هستی آدم است.
 - (۲) وی پارمائی از عناصر به ظاهر پویای فلسفه ارسطو را رها می‌کند و عناصر ایستای نوافلاطونی را می‌پذیرد.
 - (۳) او همانند روسو به اصالت فرد معتقد است و تربیت را عاملی برای زیستن فرد به دور از اجتماع می‌داند.
 - (۴) وی علاوه بر تأثیرپذیری از فلسفه اسکولاستیک، از تجربه‌گرایی بیکن نیز بهره گرفته است.



۱. گزینه ۲)

موضوع و منظور سؤال: سؤال مطرح شده در پی یافتن گزینه‌ای است که با مبانی معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی و فرایند آموزش و پرورش مبتنی بر آن، همخوانی نداشته باشد. به عبارت دیگر، کدامیک از گزینه‌های ارائه شده، رویکردی متفاوت یا مغایر با دیدگاه فلسفی ایده‌آلیسم در حوزه تعلیم و تربیت را به تصویر می‌کشد.

عنوان کلی: عدم انطباق یک گزینه با معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی در آموزش و پرورش

دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه صحیح:

گزینه ۲ ("آموزش و پرورش عبارت است از هموار ساختن راه کشف دانش و انتقال و کاربرد آن") در مقایسه با سایر گزینه‌ها، کمترین همسویی را با مبانی معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی دارد. در حالی که ایده‌آلیسم بر اولویت ذهن، آگاهی و ایده‌ها به عنوان بنیان‌های اصلی واقعیت و شناخت تأکید دارد، این گزینه رویکردی عمل‌گرایانه‌تر و کمتر متمرکز بر جنبه‌های ذهنی و درونی دانش را ارائه می‌دهد. در معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی، دانش بیشتر به عنوان امری ذاتی در ذهن یا ناشی از تعامل ذهن با ذهن مطلق تلقی می‌شود، نه صرفاً چیزی که باید کشف، منتقل و کاربرد شود. اگرچه انتقال و کاربرد دانش می‌تواند در یک نظام آموزشی ایده‌آلیستی نیز مطرح باشد، اما جوهره اصلی آن بر پرورش قوای ذهنی، دستیابی به ایده‌های کلی و درک حقیقت غایی متمرکز است.

پاسخ تشریحی گزینه صحیح:

گزینه ۲، "آموزش و پرورش عبارت است از هموار ساختن راه کشف دانش و انتقال و کاربرد آن"، اگرچه در نگاه اول ممکن است یک تعریف کلی و پذیرفته شده از آموزش و پرورش به نظر برسد، اما هنگامی که در چارچوب معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشخص می‌شود که فاقد آن عمق و تأکید بر جنبه‌های ذهنی و متافیزیکی است که در این مکتب فلسفی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

این گزینه بر سه عنصر اصلی تأکید دارد:

- **کشف دانش:** در حالی که ایده‌آلیست‌ها معتقدند دانش به نوعی در ذهن وجود دارد (به عنوان مثال، نظریه یادآوری افلاطون)، این گزینه بر فرایند "کشف" تأکید می‌کند که ممکن است به معنای جستجو در دنیای خارج یا از طریق تجربه حسی تلقی شود، که با رویکرد درون‌نگرانه ایده‌آلیسم در تضاد است.
- **انتقال دانش:** این جنبه از آموزش و پرورش، اگرچه در نظام‌های آموزشی ایده‌آلیستی نیز وجود دارد، اما هدف غایی نیست. از دیدگاه ایده‌آلیسم، هدف اصلی، پرورش ذهن و دستیابی به فهم عمیق از ایده‌ها و حقایق کلی است، نه صرفاً انتقال اطلاعات.
- **کاربرد دانش:** تأکید بر کاربرد دانش، بیشتر با فلسفه‌های عمل‌گرا و پراگماتیسم همسو است. در حالی که ایده‌آلیست‌ها ممکن است ارزش کاربردی دانش را انکار نکنند، اولویت آن‌ها درک نظری و عقلانی حقیقت است.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

از منظر ایده‌آلیسم، آموزش و پرورش فراتر از صرفاً هموار ساختن راه برای کشف، انتقال و کاربرد دانش است. بلکه، فرآیندی است که به روح و ذهن فرد می‌پردازد و او را در جهت درک حقایق ابدی و ایده‌آل‌ها هدایت می‌کند. ایده‌آلیست‌ها معتقدند که دانش واقعی، دانش ایده‌ها و مفاهیم کلی است که از طریق عقل و شهود قابل دستیابی است. این گزینه، با تمرکز بر "کشف" و "کاربرد"، ممکن است رویکردی تجربی یا حسی به دانش را القا کند که با مبانی ایده‌آلیسم سازگار نیست.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی (Idealistic Epistemology):** شاخه‌ای از فلسفه است که بر این باور است که واقعیت اساسی از ذهن، آگاهی یا ایده‌ها تشکیل شده است. در این دیدگاه، جهان مادی و محسوس، تجلی یا بازتابی از جهان ایده‌ها یا ذهن مطلق است. افلاطون با نظریه مُثُل خود، یکی از بنیان‌گذاران این مکتب فکری محسوب می‌شود. او معتقد بود که جهان محسوس، سایه‌ای از جهان ایده‌هاست که واقعی‌تر و پایدارتر است.
- **ذهن مطلق (Absolute Mind):** در فلسفه ایده‌آلیسم هگل، مفهوم ذهن مطلق به عنوان یک آگاهی جهانی و فراگیر مطرح می‌شود که تمام واقعیت را در بر می‌گیرد. آموزش و پرورش از این منظر، فرآیندی است که از طریق آن فرد به تدریج به این ذهن مطلق نزدیک‌تر شده و با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند.
- **نظریه یادآوری (Theory of Recollection):** این نظریه که توسط افلاطون مطرح شده است، بیان می‌کند که دانش در روح انسان وجود دارد و فرایند یادگیری در واقع یادآوری آن دانش است که در زندگی‌های قبلی کسب شده است. آموزش و پرورش در این دیدگاه، نقش تسهیل‌کننده این یادآوری را بر عهده دارد.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱:** "یادگیری فرایندی به غایت عقلانی، عبارت از یادآوری ایده‌ها و کاربرد آن‌هاست." این گزینه به شدت با معرفت‌شناسی ایده‌آلیستی همسو است. تأکید بر "فرایندی به غایت عقلانی" و "یادآوری ایده‌ها" مستقیماً به نظریه یادآوری افلاطون و اهمیت عقل در کسب دانش اشاره دارد. کاربرد ایده‌ها نیز می‌تواند به عنوان بخشی از فرایند پرورش ذهن و درک جهان ایده‌ها تلقی شود.
- **گزینه ۳:** "آموزش و پرورش، تحریک متعلمان در جهت نیل به هم‌ذات‌سازی کامل خویش با ذهن مطلق با جهان اکبر است." این گزینه با دیدگاه ایده‌آلیستی هگل و سایر فلاسفه ایده‌آلیست که بر وحدت فرد با یک آگاهی برتر یا واقعیت غایی تأکید دارند، مطابقت دارد. "تحریک متعلمان" برای



دستیابی به "هم‌ذات سازی کامل" با "ذهن مطلق" یا "جهان اکبر" جوهره هدف آموزش و پرورش از منظر این شاخه از ایده‌آلیسم را به خوبی نشان می‌دهد.

• گزینه ۴: "مردم با حصول آگاهی نسبت به ایده‌ها و سازمان دادن آن‌ها در نظامی که در آن فرد با کل مرتبط می‌گردد، تربیت می‌شوند." این گزینه نیز با مبانی ایده‌آلیسم سازگار است. تأکید بر "حصول آگاهی نسبت به ایده‌ها" و "سازمان دادن آن‌ها" نشان‌دهنده اهمیت تفکر عقلانی و درک ساختار جهان ایده‌ها است. ارتباط فرد با "کل" نیز می‌تواند به ارتباط فرد با ذهن مطلق یا جهان ایده‌ها تعبیر شود که از مفاهیم کلیدی در ایده‌آلیسم است. **مطالب تخصصی:**

• **معرفت‌شناسی (Epistemology)** شاخه‌ای از فلسفه که به ماهیت، منشأ، حدود و اعتبار دانش می‌پردازد. ایده‌آلیسم یک رویکرد خاص در حوزه معرفت‌شناسی است.

• **متافیزیک (Metaphysics)** شاخه‌ای از فلسفه که به بررسی ماهیت اساسی واقعیت، وجود و هستی می‌پردازد. ایده‌آلیسم در حوزه متافیزیک، بر اولویت ذهن و ایده‌ها تأکید دارد.

• **ایدئالیسم (Idealism)** (از واژه Idea به معنای ایده یا فکر گرفته شده است) یک مکتب فلسفی که معتقد است واقعیت نهایی، ذهنی یا مبتنی بر ایده‌ها است. انواع مختلفی از ایده‌آلیسم وجود دارد، از جمله ایده‌آلیسم ذهنی (Subjective Idealism) و ایده‌آلیسم عینی (Objective Idealism).

• **عقل (Reason)** قوه‌ای ذهنی که انسان را قادر می‌سازد تا فکر کند، استدلال کند و به درک برسد. در ایده‌آلیسم، عقل ابزار اصلی کسب دانش واقعی محسوب می‌شود.

• **شهود (Intuition)** نوعی درک مستقیم و بی‌واسطه که بدون نیاز به استدلال منطقی حاصل می‌شود. برخی از ایده‌آلیست‌ها بر اهمیت شهود در کسب دانش تأکید دارند.

• **هم‌ذات سازی (Identification/Assimilation)** در زمینه فلسفه ایده‌آلیستی، به معنای یکی شدن یا درک عمیق ارتباط فرد با یک واقعیت برتر یا ذهن مطلق است.

منابع معتبر درسی طراحی سؤال:

۱. فلسفه آموزش و پرورش اثر دکتر علی شریعتمداری

۲. مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اثر دکتر محسن فرمانیانی

۳. فلسفه تعلیم و تربیت اثر دکتر خسرو باقری

۴. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی اثر دکتر خسرو باقری

گزینه ۱

عنوان کلی مفهوم سؤال: رویکرد تجربه‌گرایانه به معنا و دانش زبانی

شرح موضوع و منظور سؤال:

سؤال مطرح شده در پی شناسایی فیلسوف تربیتی است که در تحلیل دانش زبانی، بر خلاف رویکردهای معناشناختی سنتی که به دنبال تحلیل مفاهیم به عنوان موجودیت‌های مستقل می‌گردند، بر نقش بنیادین تجربه حسی تأکید می‌کند. منظور سؤال، یافتن فیلسوفی است که دیدگاه تجربه‌گرایانه‌ای رادیکال نسبت به زبان و معنا دارد و معتقد است که پایگاه نهایی دانش ما درباره کلمات، نه تحلیل مفاهیم انتزاعی، بلکه شواهدی است که از طریق حواس دریافت می‌کنیم.

دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه صحیح:

ویلارد ون اورمان کواین (Willard Van Orman Quine)، فیلسوف تحلیلی برجسته قرن بیستم، به ویژه به دلیل دیدگاه‌هایش در حوزه فلسفه زبان، معرفت‌شناسی و منطق شناخته شده است. نظرگاه‌های کواین در مورد معنا و دانش زبانی به طور خاص با توصیف ارائه شده در سؤال همخوانی دارد. دلایل انتخاب کواین به عنوان گزینه صحیح عبارتند از:

• **نقد تمایز تحلیلی-تالیفی (Critique of the Analytic-Synthetic Distinction)** کواین در مقاله مشهور خود با عنوان "دو جزو باور تجربی ("Two Dogmas of Empiricism")" به شدت به تمایز سنتی بین گزاره‌های تحلیلی (که صدق آن‌ها صرفاً به دلیل معنای واژگانشان است) و گزاره‌های تالیفی (که صدق آن‌ها به واقعیت‌های تجربی بستگی دارد) حمله کرد. او استدلال نمود که این تمایز مبنای استواری ندارد و تمام باورهای ما در یک شبکه به هم پیوسته قرار دارند که در نهایت به تجربه حسی مرتبط می‌شوند. این دیدگاه نشان می‌دهد که کواین تحلیل "معانی" یا "مفاهیم" را به عنوان موجودیت‌های مستقل و پیشینی کنار می‌گذارد.

• **هولیسم معنایی (Semantic Holism)** کواین از نظریه هولیسم معنایی دفاع می‌کرد، به این معنا که معنای یک واژه یا جمله به صورت مجزا قابل تعیین نیست، بلکه در ارتباط با کل نظام باورها و زبان ما معنا پیدا می‌کند. این دیدگاه با تمرکز بر تحلیل مجزای "معانی" یا "مفاهیم" به عنوان واحدهای مستقل در تضاد است.



- تأکید بر مشاهده و تجربه: (**Emphasis on Observation and Experience**) کواين یک تجربه‌گرا بود و معتقد بود که تمام دانش ما در نهایت از تجربه حسی ناشی می‌شود. او بر نقش مشاهدات و شواهد حسی به عنوان پایگاه نهایی برای تأیید یا رد باورهایمان، از جمله باورهای مربوط به معنای کلمات، تأکید داشت. به نظر او، معنای یک واژه در نحوه کاربرد آن در ارتباط با تجربیات حسی ما ریشه دارد.
- رفتارگرایی زبانی: (**Linguistic Behaviorism**) اگرچه کواين به طور کامل یک رفتارگرا نبود، اما رویکرد او به زبان تا حدودی تحت تأثیر رفتارگرایی قرار داشت. او معتقد بود که معنای یک واژه را می‌توان از طریق مشاهده رفتار زبانی افراد و ارتباط آن با محرک‌های حسی در محیطشان آموخت. این دیدگاه نیز بر اهمیت شواهد حسی به عنوان مبنای دانش ما درباره کلمات تأکید می‌کند.

پاسخ تشریحی گزینه صحیح:

کواين به عنوان یک فیلسوف تحلیلی، دغدغه‌های معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی عمیقی داشت. او با سنت فلسفی که به دنبال یافتن بنیان‌های یقینی برای دانش در ساختارهای منطقی و مفاهیم پیشینی بود، زاویه پیدا کرد. نقد او بر تمایز تحلیلی-تالیفی، سنگ بنای دیدگاه‌های بعدی او در مورد معنا و دانش شد. کواين استدلال می‌کرد که هیچ گزاره‌ای به طور مطلق تحلیلی نیست و تمام گزاره‌های ما، از جمله گزاره‌های به ظاهر منطقی و ریاضی، در معرض بازبینی در پرتو تجربه قرار دارند. این بدان معناست که "معانی" یا "مفاهیم" به عنوان موجودیت‌های ثابت و مستقل که صدق گزاره‌های تحلیلی را تضمین می‌کنند، وجود ندارند.

به جای تمرکز بر تحلیل مفاهیم انتزاعی، کواين بر نقش تجربه حسی به عنوان منبع نهایی دانش تأکید می‌کرد. او معتقد بود که ارتباط ما با جهان خارج از طریق حواس ما صورت می‌گیرد و تمام باورهای ما، از جمله باورهای مربوط به معنای کلمات، در نهایت باید با این تجربیات سازگار باشند. به نظر کواين، معنای یک واژه نه یک موجودیت ذهنی یا انتزاعی، بلکه نحوه کاربرد آن در زبان و ارتباط آن با موقعیت‌های تجربی است. نظریه هولیسیم معنایی کواين نیز در همین راستا قابل فهم است. او معتقد بود که معنای یک واژه را نمی‌توان به صورت جداگانه و مستقل از سایر واژه‌ها و باورهایمان درک کرد. بلکه، معنای هر واژه در ارتباط با کل شبکه باورهای ما تعیین می‌شود. وقتی ما با یک تجربه جدید مواجه می‌شویم، این تجربه می‌تواند کل شبکه باورهای ما را تحت تأثیر قرار دهد و منجر به بازبینی و تعدیل در معانی واژگان و گزاره‌های ما شود. این دیدگاه با این ایده که می‌توانیم با تحلیل مجزای "معانی" یا "مفاهیم" به دانش قطعی دست یابیم، در تضاد است.

به طور خلاصه، کواين معتقد بود که پایگاه دانش ما درباره کلمات و جهان، شواهد حسی هستند. او تحلیل "معانی" یا "مفاهیم" را به عنوان یک رویکرد مستقل و کافی برای فهم دانش زبانی کنار می‌گذارد و بر نقش بنیادین تجربه و کاربرد زبانی در ارتباط با تجربه تأکید می‌کند.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه صحیح، کواين، به درستی انتخاب شده است زیرا دیدگاه‌های او در فلسفه زبان و معرفت‌شناسی به طور مستقیم با محتوای سؤال همخوانی دارد. تجزیه و تحلیل این گزینه نشان می‌دهد که:

- نقد معناشناسی سنتی: کواين با رویکردهای سنتی در معناشناسی که به دنبال تحلیل ساختارهای معنایی ثابت و مستقل بودند، مخالف بود.
- تجربه‌گرایی رادیکال: او یک تجربه‌گرای رادیکال بود که تمام دانش را در نهایت به تجربه حسی ارجاع می‌داد.
- اولویت کاربرد زبانی: کواين به جای تمرکز بر مفاهیم انتزاعی، بر نحوه کاربرد واژگان در زبان و ارتباط آن‌ها با تجربیات حسی تأکید داشت.
- دیدگاه کل‌نگر: نظریه هولیسیم معنایی او نشان می‌دهد که معنای یک واژه در انزوا قابل فهم نیست و به کل نظام باورها مرتبط است.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

دیدگاه‌های کواين در مورد معنا و دانش زبانی تأثیر عمیقی بر فلسفه تحلیلی گذاشته است. تفسیر نظر او نشان می‌دهد که او به دنبال ارائه یک رویکرد واقع‌گرایانه و تجربه‌گرایانه به زبان بود که از ایده‌آل‌گرایی و مفهوم‌گرایی سنتی فاصله می‌گرفت.

نقد دیدگاه کواين نیز وجود دارد. برخی از فیلسوفان استدلال کرده‌اند که نقد او بر تمایز تحلیلی-تالیفی بیش از حد رادیکال است و نوعی نسبی‌گرایی معرفتی را به دنبال دارد. همچنین، برخی دیگر از رفتارگرایی زبانی ضمنی در دیدگاه او انتقاد کرده‌اند و معتقدند که او نقش حالات ذهنی و درونی را در فهم معنا نادیده می‌گیرد.

با وجود این انتقادات، تأثیر کواين بر فلسفه زبان و معرفت‌شناسی غیرقابل انکار است. او با به چالش کشیدن مفروضات سنتی، راه را برای رویکردهای جدید به مطالعه زبان و ذهن هموار کرد. در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت، دیدگاه‌های کواين می‌تواند بر نحوه آموزش زبان، فهم مفاهیم و نقش تجربه در یادگیری تأثیر بگذارد. برای مثال، تأکید او بر ارتباط زبان با تجربه می‌تواند در طراحی روش‌های آموزشی عملی و مبتنی بر تجربه مورد توجه قرار گیرد.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- ویلارد ون اورمان کواين (۱۹۰۸-۲۰۰۰) (**Willard Van Orman Quine**) فیلسوف و منطق‌دان آمریکایی. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به "از منظر منطقی" ("From a Logical Point of View")، "واژه و شیء" ("Word and Object") و "جستارهای منطقی برای فلسفه" ("The Ways of Paradox") اشاره کرد. او به دلیل دیدگاه‌هایش در مورد هولیسیم معنایی، نقد تمایز تحلیلی-تالیفی و طبیعت‌گرایی معرفتی شهرت دارد.
- ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰) (**Jean-Paul Sartre**) فیلسوف، نویسنده و منتقد فرانسوی. از چهره‌های برجسته فلسفه اگزیستانسیالیسم (**Existentialism**) بود. اثر مهم او "هستی و نیستی" ("Being and Nothingness") است. سارتر بر آزادی، مسئولیت فردی و اصالت وجود تأکید



داشت و دیدگاه‌های او در مورد معنا و دانش بیشتر در چارچوب تجربه فردی و آگاهی وجودی قرار می‌گیرد و با تأکید بر شواهد حسی به عنوان پایگاه دانش زبانی متفاوت است.

• **ریچارد رورتی (Richard Rorty):** (۱۹۳۱-۲۰۰۷) فیلسوف آمریکایی که به دلیل احیای پراگماتیسم (Pragmatism) و تأثیرش بر فلسفه پساتحلیلی شناخته می‌شود. از آثار مهم او می‌توان به "فلسفه و آینه طبیعت" ("Philosophy and the Mirror of Nature") و "پیامدهای پراگماتیسم" ("Consequences of Pragmatism") اشاره کرد. رورتی با مفهوم "حقیقت به مثابه تطابق" مخالف بود و بر نقش زبان و گفتمان در شکل‌گیری باورها و دانش تأکید می‌کرد. اگرچه او نیز به نوعی با رویکردهای معناشناختی سنتی فاصله داشت، اما تأکید او بیشتر بر نقش اجتماعی و عملی زبان بود تا صرفاً شواهد حسی.

• **توماس کوهن (Thomas Kuhn):** (۱۹۲۲-۱۹۹۶) مورخ و فیلسوف علم آمریکایی. به دلیل مفهوم "پارادایم شیفت" (Paradigm Shift) در کتاب مشهورش "ساختار انقلاب‌های علمی" ("The Structure of Scientific Revolutions") شناخته شده است. کوهن به بررسی چگونگی تغییرات اساسی در تفکر علمی می‌پرداخت و بر نقش عوامل اجتماعی و تاریخی در شکل‌گیری دانش علمی تأکید داشت. دیدگاه‌های او بیشتر در حوزه فلسفه علم قرار می‌گیرد و ارتباط مستقیمی با بحث درباره پایگاه دانش زبانی بر اساس شواهد حسی ندارد.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

• **گزینه ۲) سارتر:** سارتر یک فیلسوف اگزیستانسیالیست بود و تمرکز اصلی او بر آزادی، مسئولیت فردی و تجربه وجودی انسان است. در حالی که او به نقش آگاهی و تجربه در شکل‌گیری معنا اهمیت می‌دهد، دیدگاه او با تأکید بر شواهد حسی به عنوان پایگاه دانش زبانی متفاوت است. سارتر بیشتر به معنای وجودی و تجربه‌های درونی فرد می‌پردازد تا تحلیل معنای کلمات بر اساس شواهد حسی.

• **گزینه ۳) رورتی:** رورتی یک فیلسوف پراگماتیست بود و بر نقش عملی و اجتماعی زبان در شکل‌گیری باورها تأکید می‌کرد. او با مفهوم حقیقت به مثابه تطابق مخالف بود و بر نقش گفتمان و توافق اجتماعی در تعیین آنچه که ما "می‌دانیم" تأکید داشت. در حالی که رورتی نیز با رویکردهای معناشناختی سنتی فاصله داشت، اما تأکید او بر شواهد حسی به عنوان پایگاه دانش زبانی به اندازه کواهن نبود. رویکرد رورتی بیشتر بر کارکردهای اجتماعی و عملی زبان تمرکز دارد.

• **گزینه ۴) کوهن:** کوهن یک فیلسوف علم بود و به بررسی ساختار و تغییرات در دانش علمی می‌پرداخت. مفهوم "پارادایم شیفت" او نشان می‌دهد که تغییرات اساسی در علم نه به صورت تدریجی، بلکه به صورت انقلابی و با تغییر در چارچوب‌های مفهومی رخ می‌دهد. دیدگاه‌های کوهن در مورد زبان و معنا بیشتر در چارچوب پارادایم‌های علمی قابل فهم است و ارتباط مستقیمی با بحث درباره پایگاه دانش زبانی بر اساس شواهد حسی به آن شکلی که کواهن مطرح می‌کند، ندارد.

مطالب تخصصی:

• **تجربه‌گرایی (Empiricism):** یک رویکرد معرفت‌شناختی که معتقد است تمام دانش ما در نهایت از تجربه حسی ناشی می‌شود. تجربه‌گرایان بر اهمیت مشاهده، آزمایش و شواهد حسی به عنوان منابع اصلی دانش تأکید می‌کنند. کواهن یک تجربه‌گرا بود و دیدگاه او در مورد پایگاه دانش زبانی بر اساس شواهد حسی در چارچوب این رویکرد قابل فهم است.

• **معناشناسی (Semantics):** شاخه‌ای از زبان‌شناسی و فلسفه زبان که به مطالعه معنای واژه‌ها، عبارات و جملات می‌پردازد. سؤال مطرح شده به طور خاص به دیدگاه‌های مختلف در مورد چگونگی فهم و تحلیل معنا مربوط می‌شود.

• **معرفت‌شناسی (Epistemology):** شاخه‌ای از فلسفه که به مطالعه ماهیت، منشأ، محدوده و اعتبار دانش می‌پردازد. سؤال در حوزه معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد زیرا به دنبال تعیین پایگاه و منبع دانش ما درباره کلمات است.

• **فلسفه زبان (Philosophy of Language):** شاخه‌ای از فلسفه که به بررسی ماهیت زبان، معنا، مرجع، کاربرد زبانی و رابطه بین زبان، ذهن و جهان می‌پردازد. دیدگاه‌های کواهن و سایر فیلسوفان مطرح شده در سؤال، بخشی از مباحثات مهم در فلسفه زبان را تشکیل می‌دهند.

• **تحلیل مفهومی (Conceptual Analysis):** روشی در فلسفه که به دنبال روشن ساختن و تحلیل مفاهیم از طریق بررسی اجزای تشکیل‌دهنده و روابط آن‌ها می‌پردازد. کواهن با این روش به شکلی که سنت فلسفی آن را دنبال می‌کرد، مخالف بود و معتقد بود که "معانی" یا "مفاهیم" به عنوان موجودیت‌های مستقل قابل تحلیل نیستند.

• **هولیسیم معنایی (Semantic Holism):** نظریه‌ای که معتقد است معنای یک واژه یا جمله به صورت مجزا قابل تعیین نیست، بلکه در ارتباط با کل نظام باورها و زبان ما معنا پیدا می‌کند. کواهن از این نظریه دفاع می‌کرد.

• **تمایز تحلیلی-تالیفی (Analytic-Synthetic Distinction):** تمایزی سنتی در فلسفه که بین گزاره‌های تحلیلی (که صدق آن‌ها صرفاً به دلیل معنای واژگانشان است) و گزاره‌های تالیفی (که صدق آن‌ها به واقعیت‌های تجربی بستگی دارد) قائل می‌شود. کواهن به شدت به این تمایز حمله کرد.

• **رفتارگرایی زبانی (Linguistic Behaviorism):** دیدگاهی که معتقد است معنای زبان را می‌توان از طریق مشاهده رفتار زبانی افراد و ارتباط آن با محرک‌های محیطی فهمید. کواهن تا حدودی تحت تأثیر این دیدگاه بود.



- **پراگماتیسم (Pragmatism):** یک سنت فلسفی آمریکایی که بر نقش عملی و کاربردی ایده‌ها و باورها تأکید می‌کند و معتقد است که معنا و ارزش یک ایده در نتایج عملی آن نهفته است. رورتی یکی از فیلسوفان برجسته پراگماتیسم بود.
 - **اگزیستانسیالیسم (Existentialism):** یک جریان فلسفی که بر آزادی، مسئولیت فردی و اصالت وجود تأکید دارد و معتقد است که وجود بر ماهیت مقدم است. سارتر یکی از نمایندگان اصلی این جریان بود.
 - **پارادایم شیفت (Paradigm Shift):** مفهومی که توسط توماس کوهن مطرح شد و به تغییرات اساسی در چارچوب‌های مفهومی و روش‌های تفکر در علم اشاره دارد.
- گزینه ۳

عنوان کلی: مفهوم گزاره‌های ترکیبی پیشین در فلسفه کانت

شرح موضوع و منظور سؤال:

این سؤال در صدد سنجش میزان آشنایی داوطلبان با یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه معرفت‌شناسی ایمانوئل کانت، یعنی مفهوم "گزاره‌های ترکیبی پیشین" است. منظور سؤال، تشخیص فیلسوفی است که برای اولین بار این نوع از گزاره‌ها را مطرح و تبیین نموده و نقش اساسی آن را در ساختار شناخت بشری تشریح کرده است. این مفهوم در تلاش برای پاسخ به این پرسش اساسی فلسفی مطرح شد که چگونه می‌توانیم به شناخت‌هایی دست یابیم که هم ضروری و جهانشمول (ویژگی گزاره‌های پیشین یا تحلیلی) باشند و هم اطلاعات جدیدی در مورد جهان در اختیار ما قرار دهند (ویژگی گزاره‌های پسین یا ترکیبی).

دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه صحیح:

ایمانوئل کانت (Immanuel Kant)، فیلسوف برجسته آلمانی قرن هجدهم، در اثر سترگ خود با عنوان "نقد عقل محض (Critique of Pure Reason)" به تفصیل به بحث درباره انواع گزاره‌ها و امکان شناخت پیشینی ترکیبی می‌پردازد. کانت معتقد بود که شناخت ما از جهان تنها از طریق تجربه حسی به دست نمی‌آید (تجربه‌گرایی) و صرفاً مبتنی بر اصول منطقی ذاتی نیز نیست (عقل‌گرایی). او با طرح مفهوم گزاره‌های ترکیبی پیشین، تلاش کرد تا پلی میان این دو دیدگاه رقیب ایجاد کند و نشان دهد که ذهن انسان دارای ساختارهای پیشینی است که نحوه سازماندهی و درک تجربیات ما را تعیین می‌کنند.

گزاره‌های تحلیلی (Analytic propositions) به گزاره‌هایی اطلاق می‌شوند که محمول آن‌ها در مفهوم موضوعشان مندرج است و صدق آن‌ها صرفاً از طریق تحلیل منطقی و بدون نیاز به تجربه قابل تشخیص است (مانند "همه مجردها ازدواج نکرده‌اند"). گزاره‌های ترکیبی (Synthetic propositions) اما گزاره‌هایی هستند که محمول آن‌ها چیزی جدید به مفهوم موضوع اضافه می‌کند و برای تعیین صدق آن‌ها نیاز به تجربه داریم (مانند "این میز قهوه‌ای است").

کانت با طرح گزاره‌های ترکیبی پیشین (Synthetic a priori propositions)، نوع سومی از گزاره‌ها را معرفی کرد که به نظر او بنیاد شناخت علمی و ریاضی را تشکیل می‌دهند. این گزاره‌ها از آن جهت پیشینی هستند که صدق آن‌ها مستقل از هرگونه تجربه حسی است و ضروری و جهانشمول هستند. اما از آن جهت ترکیبی هستند که محمول آن‌ها اطلاعات جدیدی در مورد موضوع در اختیار ما قرار می‌دهد و صرفاً از طریق تحلیل منطقی قابل استخراج نیست. مثال‌های مشهور کانت برای گزاره‌های ترکیبی پیشین شامل گزاره‌های ریاضی (" $7 + 5 = 12$ ") و برخی از اصول اساسی فیزیک ("هر تغییری یک علت دارد") می‌شوند.

اهمیت این مفهوم در فلسفه تعلیم و تربیت در این است که نشان می‌دهد ذهن انسان صرفاً لوح سفیدی نیست که توسط تجربه پر می‌شود، بلکه دارای ساختارهای شناختی فعال و پیشینی است که در فرایند یادگیری و کسب دانش نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. این دیدگاه تأثیر عمیقی بر نظریه‌های یادگیری و طراحی برنامه‌های آموزشی داشته است.

پاسخ تشریحی گزینه صحیح:

ایمانوئل کانت با طرح مفهوم گزاره‌های ترکیبی پیشین، انقلابی در فلسفه معرفت‌شناسی به وجود آورد. او با این مفهوم نشان داد که شناخت انسان نه صرفاً مبتنی بر تجربه است و نه صرفاً بر عقل. بلکه، ذهن انسان دارای ساختارهای پیشینی است که به تجربه شکل می‌دهند و امکان شناخت ضروری و جهانشمول را فراهم می‌آورند.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه ۳، یعنی کانت، به درستی فیلسوفی را معرفی می‌کند که نظام فلسفی او بر پایه مفهوم گزاره‌های ترکیبی پیشین استوار است. کانت در "نقد عقل محض" به تفصیل به تبیین این مفهوم پرداخته و نشان داده است که چگونه این نوع از گزاره‌ها امکان شناخت علمی و ریاضی را فراهم می‌کنند. او استدلال می‌کند که مفاهیم و مقولات فاهمه (مانند علیت، جوهر، وحدت و کثرت) ساختارهای پیشینی ذهن هستند که تجربه حسی را سازماندهی می‌کنند و به ما امکان می‌دهند تا جهان را به صورت معنادار درک کنیم. گزاره‌های ترکیبی پیشین، به نظر کانت، اصول بنیادینی هستند که هم ضروری و جهانشمول هستند و هم اطلاعات جدیدی در مورد جهان در اختیار ما قرار می‌دهند.



تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

مفهوم گزاره‌های ترکیبی پیشین کانت، یکی از بحث‌برانگیزترین و تأثیرگذارترین مفاهیم در تاریخ فلسفه بوده است. تفسیرهای مختلفی از این مفهوم ارائه شده است و ندهای متعددی نیز بر آن وارد شده است. برخی از فیلسوفان معتقدند که کانت در تبیین دقیق ماهیت و مصادیق گزاره‌های ترکیبی پیشین موفق نبوده است. برای مثال، برخی از منتقدان استدلال می‌کنند که گزاره‌های ریاضی در واقع تحلیلی هستند و نه ترکیبی. با وجود این انتقادات، تأثیر کانت بر فلسفه و به ویژه فلسفه علم و معرفت‌شناسی بسیار عمیق بوده است. تلاش او برای نشان دادن نقش فعال ذهن در فرایند شناخت، دیدگاه‌های بعدی در این حوزه‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴): (Immanuel Kant)** ۴ (یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان تاریخ غرب است. او در شهر کونیگزبرگ (پروس شرقی، اکنون کالینینگراد روسیه) متولد شد و تمام عمر خود را در آنجا سپری کرد. کانت به دلیل آثارش در زمینه‌های معرفت‌شناسی، متافیزیک، اخلاق و زیبایی‌شناسی مشهور است. مهم‌ترین اثر او، "نقد عقل محض"، تلاش می‌کند تا حدود و امکانات عقل بشری را تعیین کند و به این پرسش پاسخ دهد که چگونه شناخت پیشینی ممکن است. از دیگر آثار مهم او می‌توان به "نقد عقل عملی" و "نقد قوه حکم" اشاره کرد. فلسفه کانت به عنوان "فلسفه نقدی" یا "ایده‌آلیسم استعلایی" شناخته می‌شود.
- **معرفت‌شناسی: (Epistemology)** شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعه ماهیت، منشأ، حدود و اعتبار شناخت می‌پردازد. پرسش‌های اساسی در معرفت‌شناسی شامل این موارد است: شناخت چیست؟ چگونه می‌توانیم بدانیم که چیزی را می‌دانیم؟ منابع شناخت ما کدامند؟ حدود شناخت ما تا کجاست؟
- **متافیزیک (Metaphysics)** شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعه واقعیت نهایی و بنیادین، وجود، هستی، علل نخستین و اصول کلی هستی می‌پردازد. موضوعات مورد بحث در متافیزیک شامل وجود، ماهیت، زمان، مکان، علیت، جوهر و عرض، امکان و ضرورت، و رابطه ذهن و بدن است.
- **تجربه‌گرایی (Empiricism)** مکتبی در معرفت‌شناسی است که معتقد است تمام شناخت ما از جهان از طریق تجربه حسی به دست می‌آید. جان لاک، جورج بارکلی و دیوید هیوم از جمله فیلسوفان برجسته تجربه‌گرا هستند.
- **عقل‌گرایی (Rationalism)** مکتبی در معرفت‌شناسی است که معتقد است عقل منبع اصلی شناخت است و می‌توانیم از طریق استدلال منطقی و مفاهیم ذاتی به شناخت‌هایی درباره جهان دست یابیم. رنه دکارت، باروخ اسپینوزا و گوتفرد لایبنیتس از جمله فیلسوفان برجسته عقل‌گرا هستند.
- **گزاره‌های تحلیلی (Analytic Propositions) / گزاره‌های پیشین (A priori Propositions)** گزاره‌هایی که صدق آن‌ها صرفاً از طریق تحلیل منطقی و بدون نیاز به تجربه قابل تشخیص است. محمول در مفهوم موضوع مندرج است.
- **گزاره‌های ترکیبی (Synthetic Propositions) / گزاره‌های پسین (A posteriori Propositions)** گزاره‌هایی که محمول آن‌ها اطلاعات جدیدی به مفهوم موضوع اضافه می‌کند و برای تعیین صدق آن‌ها نیاز به تجربه داریم.
- **گزاره‌های ترکیبی پیشین (Synthetic A priori Propositions)** نوعی از گزاره‌ها که به نظر کانت هم ضروری و جهانشمول هستند (پیشینی) و هم اطلاعات جدیدی در مورد جهان در اختیار ما قرار می‌دهند (ترکیبی).

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **۱) برزینکا (Wolfgang Brezinka)** ولفگانگ برزینکا یک فیلسوف و متخصص علوم تربیتی معاصر آلمانی است که بیشتر به خاطر کارهایش در زمینه نظریه تربیت و جامعه‌شناسی آموزش شناخته می‌شود. او مفهوم گزاره‌های ترکیبی پیشین را مطرح نکرده است و تمرکز اصلی او بر مسائل مربوط به اهداف، ارزش‌ها و فرایندهای تربیت بوده است.
- **۲) هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel)** گئورگ ویلهلم فریدریش هگل یکی از مهم‌ترین فیلسوفان آلمانی در دوره ایده‌آلیسم آلمانی است. فلسفه او بر مفهوم دیالکتیک و تحول روح مطلق تمرکز دارد. اگرچه هگل نیز به بحث درباره شناخت و منطق پرداخته است، اما او مفهوم گزاره‌های ترکیبی پیشین را به شکلی که کانت مطرح کرده است، تبیین نکرده است. نظام فلسفی هگل تفاوت‌های اساسی با فلسفه نقدی کانت دارد.
- **۴) شفلر (Israel Scheffler)** اسرائیل شفلر یک فیلسوف آمریکایی قرن بیستم بود که در زمینه فلسفه آموزش و فلسفه علم فعالیت می‌کرد. او به خاطر کارهایش در زمینه تحلیل مفاهیم آموزشی، زبان آموزش و رابطه بین فلسفه و آموزش شناخته می‌شود. شفلر نیز مفهوم گزاره‌های ترکیبی پیشین را مطرح نکرده است و تمرکز اصلی او بر مسائل مربوط به منطق و معنا در آموزش بوده است.

مطالب تخصصی:

- **فلسفه تعلیم و تربیت (Philosophy of Education)** شاخه‌ای از فلسفه کاربردی است که به بررسی مسائل فلسفی مرتبط با آموزش و پرورش می‌پردازد. این حوزه به تحلیل مفاهیم اساسی آموزش، اهداف تربیت، روش‌های آموزشی، نقش معلم و دانش‌آموز، و ارتباط آموزش با جامعه و فرهنگ می‌پردازد.
- **مبانی تربیت (Foundations of Education)** به زمینه‌های مختلفی از دانش بشری اشاره دارد که درک و تحلیل مسائل آموزشی را تسهیل می‌کنند. این مبانی شامل مبانی فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و اقتصادی تربیت می‌شوند.



- **اصول تربیت (Principles of Education):** رهنمودها و قواعد کلی هستند که بر اساس مبانی تربیت و اهداف آموزشی تدوین می‌شوند و در طراحی و اجرای فرایندهای آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این اصول می‌توانند شامل اصولی مانند اصل احترام به فردیت، اصل یادگیری مادام‌العمر، اصل مشارکت و همکاری و غیره باشند.
 - **آیین نگارش (Writing Style Conventions):** مجموعه‌ای از قواعد و اصول مربوط به نحوه صحیح نوشتن متون فارسی، شامل دستور زبان، املا، نشانه‌گذاری و ساختار جملات و پاراگراف‌ها.
 - **دستور زبان فارسی (Persian Grammar):** مجموعه‌ای از قواعد مربوط به ساختار کلمات، جملات و نحوه ترکیب آن‌ها در زبان فارسی.
 - **نکات ویرایش حرفه‌ای (Professional Editing Tips):** مجموعه‌ای از راهنمایی‌ها و تکنیک‌ها برای بهبود کیفیت متون، شامل رفع ایرادات نگارشی، املا، دستوری، معنایی و ساختاری، و همچنین افزایش وضوح، انسجام و جذابیت متن.
 - **نشانه‌گذاری (Punctuation):** استفاده از علائم و نشانه‌ها در نوشتار برای جداسازی و گروه‌بندی کلمات، عبارات و جملات، و همچنین برای بیان لحن و تأکید.
 - **منابع معتبر علمی (Reliable Scientific Sources):** منابعی که اطلاعات دقیق، معتبر و مبتنی بر پژوهش‌های علمی ارائه می‌دهند. این منابع معمولاً شامل مقالات منتشر شده در مجلات علمی معتبر، کتاب‌های تخصصی تألیف شده توسط متخصصان، و گزارش‌های پژوهشی سازمان‌های معتبر هستند.
 - **استانداردهای روز دنیا (International Standards):** معیارهای پذیرفته شده در سطح بین‌المللی در یک حوزه خاص، مانند حوزه فلسفه تعلیم و تربیت. این استانداردها معمولاً توسط سازمان‌های بین‌المللی، انجمن‌های علمی و متخصصان برجسته تعیین می‌شوند.
- منابع معتبر درسی طراحی سؤال:

۱. تاریخ فلسفه اثر دکتر سید حسین نصر و دکتر حکیم الهی قمشه ای.
 ۲. سیر حکمت در اروپا اثر محمدعلی فروغی.
 ۳. فلسفه کانت اثر اشتفان کورنر (ترجمه عزت‌الله فولادوند).
 ۴. متافیزیک اثر سید محمدرضا بهشتی.
 ۵. مقالات و کتب تخصصی در حوزه فلسفه معرفت‌شناسی و فلسفه کانت که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شوند.
- گزینه ۴

عنوان کلی مفهوم سؤال: تقدم اهداف بر روش‌ها در فلسفه تعلیم و تربیت

شرح موضوع و منظور سؤال:

سؤال مطرح شده به دنبال شناسایی آن دسته از فلسفه‌های آموزش و پرورش است که در آن، تعیین و تحقق اهداف آموزشی از اهمیت بیشتری نسبت به روش‌های مورد استفاده در فرایند تدریس برخوردار است. منظور سؤال، یافتن فلسفه‌ای است که غایت‌محور بوده و بر دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده، به عنوان راهنمای اصلی عمل آموزشی تأکید دارد.

دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه صحیح:

آرمان‌گرایی (Idealism) به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین مکاتب فلسفی، در حوزه تعلیم و تربیت نیز رویکرد خاص خود را دارد. دلایل انتخاب آرمان‌گرایی به عنوان فلسفه‌ای که بر اهداف آموزشی بیش از روش‌های تدریس تأکید می‌کند، عبارتند از:

- **تأکید بر واقعیت ذهنی و معنوی:** آرمان‌گرایان معتقدند که واقعیت نهایی، ذهنی یا معنوی است. جهان مادی، نمود یا بازتابی از جهان ایده‌ها و آرمان‌ها است. بر این اساس، هدف اصلی تعلیم و تربیت، پرورش ذهن و روح متعلم و هدایت او به سوی شناخت حقایق و ارزش‌های جاودان و جهان معقول است. این اهداف متعالی، اولویت بیشتری نسبت به روش‌های صرفاً ابزاری تدریس پیدا می‌کنند.
- **اهمیت ارزش‌های ابدی و جهان شمول:** آرمان‌گرایان بر وجود ارزش‌های مطلق، ابدی و جهان شمول مانند حقیقت، خیر و زیبایی تأکید دارند. هدف آموزش و پرورش، انتقال و درونی‌سازی این ارزش‌ها در وجود متعلم است. دستیابی به این اهداف ارزشی، محور اصلی فعالیت‌های آموزشی را تشکیل می‌دهد و روش‌ها به عنوان وسیله‌ای برای تحقق این غایات در نظر گرفته می‌شوند.
- **نقش محوری معلم به عنوان راهنما و الگو:** در فلسفه آرمان‌گرایی، معلم نقش بسیار مهمی به عنوان راهنما و الگوی دانش‌آموزان دارد. معلم باید با دانش و فضیلت خود، متعلم را در مسیر جستجوی حقیقت و دستیابی به اهداف عالی آموزشی هدایت کند. تأکید بر نقش راهنمایی و هدایت معلم به سوی اهداف مشخص، نشان‌دهنده اولویت اهداف بر روش‌های تدریس است.
- **تأکید بر پرورش عقل و تفکر:** آرمان‌گرایان معتقدند که هدف اصلی آموزش و پرورش، پرورش قدرت تفکر، تعقل و استدلال در دانش‌آموزان است. این هدف عالی، مستلزم برنامه‌ریزی آموزشی دقیق و تعیین اهداف مشخص برای توسعه قوای ذهنی متعلم است. روش‌های تدریس در این رویکرد، باید در خدمت تحقق این هدف باشند.



۱۶. طبق نظریه انعطاف‌پذیری شناختی (Cognitive Flexibility Theory)، کدام مورد، اقدام صحیح آموزشی است؟
 (۱) آموزش محتوا از انتزاعی به عینی
 (۲) آموزش محتوا از ساده به پیچیده
 (۳) تأکید بر پیوند آموخته‌های پیشین با محتوای جدید
 (۴) اجتناب از ساده‌سازی بیش از حد محتوای آموزش
۱۷. طبق نظریه رشد شناختی (Cognitive Development) پیاژه، کدام مورد، اقدام صحیح آموزشی است؟
 (۱) سنجش هر دانش‌آموز براساس عملکرد شخصی وی
 (۲) سنجش عملکرد دانش‌آموز براساس آزمون ملاک مرجع
 (۳) سنجش عملکرد دانش‌آموز براساس آزمون هنجار مرجع
 (۴) سنجش هر دانش‌آموز براساس مقایسه عملکرد وی با سایر دانش‌آموزان
۱۸. در نظریه گانیه (Gagne)، منظور از «شرایط یادگیری» کدام است؟
 (۱) شرایط درونی (۲) شرایط بیرونی
 (۳) شرایط درونی و بیرونی (۴) رویدادهای آموزشی
۱۹. دو شرط تجربه غرقگی (flow) در انجام تکالیف درسی از سوی دانش‌آموز، کدام است؟
 (۱) مهارت معلم - سطح دشواری تکلیف
 (۲) توانایی دانش‌آموز - سطح دشواری تکلیف
 (۳) تکلیف دشوار - توانایی دانش‌آموز
 (۴) تکلیف آسان - مهارت معلم
۲۰. در بافت آموزش مدرسه‌ای مدرن، منظور از دانش‌آموزی کردن یادگیرنده چیست؟
 (۱) پیش رفتن همراه با معلم، همتایان و والدین و برخورد با جنبه‌های غیرعلمی زندگی مدرسه.
 (۲) تعامل سازنده با محتوا و فعالیت‌های یادگیری و دانش روز
 (۳) آموختن چگونه اندیشیدن و حل مسئله زندگی واقعی
 (۴) یادگیری چگونه یاد گرفتن برای درک مسائل آینده
۲۱. تجارب یادگیری، از ترکیب چه مواردی شکل می‌گیرند؟
 (۱) تدریس - محتوا - معلم - یادگیرنده
 (۲) محتوا - فرایند - جو اجتماعی
 (۳) معلم - آموزش - یادگیری
 (۴) محتوا - معلم - یادگیرنده
۲۲. اگر یادگیرندگان مفاهیم و نظریه‌ها را در اشکال متفاوت به کار ببرند و آن‌ها را با مفاهیم روابط و نظریه‌های دیگر مقایسه کنند و موارد تشابه و تفاوت آن‌ها را بیان کنند، از چه نوع دانشی استفاده کرده‌اند؟
 (۱) تجویزی (۲) اظهاری
 (۳) فرایندی (۴) توصیفی
۲۳. معلم در حال تدریس یک موضوع پیچیده ریاضی است و علی‌که علاقه‌ای به ریاضی ندارد، در حال فکر کردن به فعالیت‌های خارج از کلاس است و بخشی از صحبت‌های معلم را می‌شنود. این پدیده نشان‌دهنده چیست؟
 (۱) بازیافت (۲) رمزگردانی
 (۳) ادراک انتخابی (۴) حافظه کوتاه‌مدت
۲۴. کدام نظریه، مستلزم تعامل و تشریح مساعی دو همکار در جریان یادگیری یک الگوی تدریس جدید است و در کدام نوع آموزش‌ها قرار می‌گیرد؟
 (۱) نظارت (منتورینگ) - آموزش مادام‌العمر
 (۲) نظارت (منتورینگ) - آموزش قبل از خدمت
 (۳) تدریس گروهی - آموزش ضمن خدمت
 (۴) مربیگری همکار (کوچینگ) - آموزش ضمن خدمت
۲۵. به کدام دلیل، الگوهای رفتاری در تدریس را منطبق با دیدگاه عقل‌گرایی آکادمیک می‌دانند؟
 (۱) داشتن استانداردهای سخت و یکنواخت در مورد یادگیرندگان
 (۲) تغییر دادن رفتار و ایجاد یادگیری مؤثر در یادگیرندگان
 (۳) تقویت نمودن و پرورش تفکر و استدلال علمی
 (۴) تأکید بر رفتارهای عقلانی و منطقی
۲۶. در کلاسی که دچار بی‌نظمی شده است معلم برای کنترل اوضاع، از طرح سوال برای جلب توجه یادگیرندگان استفاده می‌کند. او به جای اینکه بپرسد «من درباره این موضوع چه گفتیم؟»، می‌پرسد «نظر شما درباره این موضوع چیست؟»، در این موقعیت، معلم از کدام تدبیر تبدیل سؤال استفاده کرده است؟
 (۱) چالش‌زایی به چالش‌زدایی
 (۲) معلم‌محوری به دانش‌آموز محور
 (۳) خودمحوری به وظیفه‌محوری
 (۴) تمرکزگرایی به تمرکززدایی



موضوع و منظور سؤال: این سؤال در پی شناسایی اقدام آموزشی صحیح بر اساس نظریه انعطاف‌پذیری شناختی (Cognitive Flexibility Theory) است. منظور اصلی سؤال، سنجش درک داوطلب از اصول و مفاهیم اساسی این نظریه در طراحی آموزشی است. **عنوان کلی برای مفهوم سؤال:** کاربرد نظریه انعطاف‌پذیری شناختی در طراحی آموزشی بر اساس موضوع و منظور سؤال، به شرح زیر عمل می‌شود:

دلایل تخصصی و علمی گزینه صحیح:

گزینه ۴ ("اجتناب از ساده‌سازی بیش از حد محتوای آموزش") به طور مستقیم با اصول و مبانی نظریه انعطاف‌پذیری شناختی (CFT) همخوانی دارد و به عنوان یک اقدام صحیح آموزشی بر اساس این نظریه محسوب می‌شود. نظریه CFT، که توسط رند اسپيرو (Rand Spiro) و همکارانش توسعه یافته است، بر اهمیت توانایی یادگیرندگان در انعطاف‌پذیری و انطباق دانش و مهارت‌های خود با موقعیت‌های جدید و پیچیده تأکید دارد. این نظریه استدلال می‌کند که آموزش نباید محتوا را به صورت بیش از حد ساده و خطی ارائه دهد، زیرا این امر می‌تواند مانع از توانایی یادگیرندگان در انتقال دانش خود به مسائل واقعی و ساختارنیافته شود. CFT توصیه می‌کند که آموزش باید پیچیدگی ذاتی حوزه‌های دانش را منعکس کند و به یادگیرندگان فرصت‌هایی برای تمرین کاربرد دانش در زمینه‌های متنوع و متقاطع ارائه دهد. ساده‌سازی بیش از حد محتوا می‌تواند منجر به ایجاد "اینرسی شناختی (Cognitive Inertia)" شود، یعنی ناتوانی در استفاده از دانش در موقعیت‌های جدید به دلیل درک سطحی و غیر منعطف از آن.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه ۴ با تأکید بر "اجتناب از ساده‌سازی بیش از حد محتوای آموزش"، هسته اصلی نظریه انعطاف‌پذیری شناختی را مورد توجه قرار می‌دهد. این نظریه بر این باور است که یادگیری مؤثر در حوزه‌های پیچیده نیازمند درک چندگانه و متصل به هم مفاهیم است. ساده‌سازی بیش از حد می‌تواند این ارتباطات را پنهان کرده و درک سطحی و غیرقابل انعطاف ایجاد کند. آموزش بر اساس CFT باید به یادگیرندگان کمک کند تا از طریق مواجهه با نمونه‌های متنوع و پیچیده، الگوهای مفهومی چندگانه را درک کرده و بتوانند دانش خود را به طور منعطف در موقعیت‌های مختلف به کار بگیرند. این رویکرد، یادگیرندگان را قادر می‌سازد تا در مواجهه با مسائل جدید، از زوایای مختلف به آن‌ها نگاه کرده و راه حل‌های مناسب را پیدا کنند.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

تفسیر گزینه ۴ نشان می‌دهد که آموزش باید ماهیت پیچیده و چندوجهی دانش را منعکس کند. این بدان معناست که نباید به دنبال ارائه خلاصه‌ها یا نسخه‌های ساده‌سازی شده‌ای باشیم که ارتباطات مهم و ظرافت‌های موجود در محتوا را نادیده می‌گیرند. نقد این دیدگاه ممکن است از این منظر صورت گیرد که ارائه محتوای پیچیده از ابتدا می‌تواند برای برخی از یادگیرندگان دشوار و دل‌سرد کننده باشد. با این حال، CFT استدلال می‌کند که با ارائه راهنمایی و ساختارهای مناسب (مانند استفاده از مطالعات موردی چندگانه و دیدگاه‌های متقاطع)، می‌توان یادگیرندگان را در درک پیچیدگی‌ها یاری کرد. بررسی این گزینه نشان می‌دهد که تعادل بین ارائه محتوای قابل فهم و حفظ پیچیدگی‌های ضروری، یک چالش مهم در طراحی آموزشی بر اساس CFT است.

توضیحات تخصصی:

- **نظریه انعطاف‌پذیری شناختی (Cognitive Flexibility Theory - CFT):** یک نظریه یادگیری است که بر اهمیت توانایی انطباق دانش و مهارت‌ها با موقعیت‌های جدید و غیرمعمول تأکید دارد. این نظریه معتقد است که یادگیری در حوزه‌های پیچیده نیازمند درک چندگانه و متصل به هم مفاهیم است و آموزش نباید از ارائه پیچیدگی‌های ذاتی این حوزه‌ها اجتناب کند.
- **انتزاعی به عینی (Abstract to Concrete):** یک رویکرد آموزشی است که در آن مفاهیم ابتدا به صورت کلی و نظری ارائه شده و سپس با مثال‌ها و کاربردهای عملی توضیح داده می‌شوند. در حالی که این روش در بسیاری از موارد مفید است، CFT بر ارائه دیدگاه‌های چندگانه و متقاطع تأکید بیشتری دارد.
- **ساده به پیچیده (Simple to Complex):** یک رویکرد آموزشی است که در آن محتوا به تدریج از مفاهیم ساده‌تر به مفاهیم پیچیده‌تر ارائه می‌شود. این روش نیز رایج است، اما CFT هشدار می‌دهد که ساده‌سازی بیش از حد می‌تواند مانع از درک ارتباطات پیچیده شود.
- **پیوند آموخته‌های پیشین با محتوای جدید (Connecting Prior Learning with New Content):** این اصل در بسیاری از نظریه‌های یادگیری مورد تأکید قرار می‌گیرد و به ایجاد ارتباط بین دانش قبلی و اطلاعات جدید کمک می‌کند. اگرچه CFT این اصل را نفی نمی‌کند، اما تمرکز اصلی آن بر انعطاف‌پذیری در کاربرد دانش در موقعیت‌های جدید است.
- **ساده‌سازی بیش از حد (Oversimplification):** ارائه محتوا به شکلی که پیچیدگی‌های اساسی آن نادیده گرفته شود. CFT معتقد است که این امر می‌تواند منجر به درک سطحی و غیر منعطف دانش شود.
- **اینرسی شناختی (Cognitive Inertia):** ناتوانی در استفاده از دانش در موقعیت‌های جدید به دلیل درک محدود و غیر منعطف از آن. CFT تلاش می‌کند با ارائه آموزش‌های پیچیده و چندوجهی، از اینرسی شناختی جلوگیری کند.



دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱:** آموزش محتوا از انتزاعی به عینی " اگرچه یک روش آموزشی متداول است و می‌تواند در درک مفاهیم کمک کند، اما به طور خاص با اصول نظریه انعطاف‌پذیری شناختی مرتبط نیست. CFT بیشتر بر ارائه دیدگاه‌های چندگانه و پیچیدگی‌های ذاتی محتوا تأکید دارد تا صرفاً حرکت از مفاهیم انتزاعی به عینی.
- **گزینه ۲:** آموزش محتوا از ساده به پیچیده " نیز یک رویکرد آموزشی منطقی به نظر می‌رسد، اما CFT هشدار می‌دهد که ساده‌سازی اولیه بیش از حد می‌تواند مانع از درک ارتباطات پیچیده و کاربرد منعطف دانش در موقعیت‌های جدید شود. CFT بر لزوم مواجهه با پیچیدگی‌ها در طول فرایند یادگیری تأکید دارد.
- **گزینه ۳:** تأکید بر پیوند آموخته‌های پیشین با محتوای جدید " یک اصل مهم در بسیاری از نظریه‌های یادگیری است و به ایجاد معنا و درک بهتر کمک می‌کند. با این حال، تمرکز اصلی CFT بر توانایی استفاده منعطف از دانش در موقعیت‌های جدید و درک چندگانه مفاهیم است، نه صرفاً ارتباط با دانش قبلی. در واقع، CFT ممکن است پیشنهاد کند که گاهی اوقات لازم است از چارچوب‌های ذهنی قبلی فراتر رفته و دیدگاه‌های جدیدی را در نظر بگیریم.

مطالب تخصصی:

- **مطالعات موردی چندگانه (Multiple Case Studies):** استفاده از چندین نمونه واقعی یا فرضی برای نشان دادن جنبه‌های مختلف یک مفهوم یا اصل. CFT بر استفاده از مطالعات موردی متنوع برای کمک به یادگیرندگان در درک پیچیدگی‌ها و کاربردهای مختلف دانش تأکید دارد.
- **دیدگاه‌های متقاطع (Criss-Crossed Perspectives):** ارائه یک موضوع یا مفهوم از زوایای مختلف و با استفاده از دیدگاه‌های متفاوت. این روش به یادگیرندگان کمک می‌کند تا درک عمیق‌تر و منعطفی از موضوع پیدا کنند.
- **نقشه‌های مفهومی (Concept Maps):** ابزاری بصری برای سازماندهی و نمایش ارتباطات بین مفاهیم. CFT از نقشه‌های مفهومی به عنوان راهی برای کمک به یادگیرندگان در درک ساختار پیچیده دانش استفاده می‌کند.
- **یادگیری مبتنی بر مسئله (Problem-Based Learning - PBL):** یک رویکرد آموزشی که در آن یادگیری از طریق تلاش برای حل مسائل واقعی و پیچیده صورت می‌گیرد. CFT با PBL همسو است زیرا هر دو بر اهمیت کاربرد دانش در موقعیت‌های معتبر تأکید دارند.
- **انتقال یادگیری (Transfer of Learning):** توانایی استفاده از دانش و مهارت‌های آموخته شده در یک موقعیت جدید یا متفاوت. هدف اصلی CFT، ارتقای انتقال یادگیری از طریق آموزش منعطف و پیچیده است.

منابع معتبر درسی طراحی سوال:

- منابع زیر می‌توانند برای مطالعه بیشتر در مورد نظریه انعطاف‌پذیری شناختی و کاربردهای آن در برنامه ریزی درسی مفید باشند:
۱. **مبانی نظری برنامه ریزی درسی:** دکتر کوروش فتحی واجارگاه (احتمالاً به نظریه‌های یادگیری شناختی اشاره دارد)
 ۲. **روانشناسی تربیتی:** دکتر علی اکبر سیف (فصول مربوط به نظریه‌های یادگیری شناختی)
 ۳. **طراحی آموزشی: مبانی نظری و کاربردها:** دکتر رضا ساکی (ممکن است به رویکردهای شناختی در طراحی آموزشی اشاره کند)
- گزینه ۱) ۱۷

موضوع و منظور سؤال: این سؤال در حوزه سنجش و ارزشیابی آموزشی و ارتباط آن با نظریه‌های یادگیری، به ویژه نظریه رشد شناختی پیاژه مطرح شده است. منظور سؤال، تعیین رویکرد صحیح آموزشی در سنجش عملکرد دانش‌آموزان بر اساس اصول نظریه پیاژه می‌باشد.

عنوان کلی برای مفهوم سؤال: سنجش آموزشی مبتنی بر نظریه رشد شناختی پیاژه

شرح تخصصی گزینه صحیح:

گزینه ۱، "سنجش هر دانش‌آموز براساس عملکرد شخصی وی"، اقدام صحیح آموزشی بر مبنای نظریه رشد شناختی پیاژه است. نظریه پیاژه بر این اصل استوار است که کودکان و نوجوانان در مراحل مختلف رشد شناختی، درک متفاوتی از جهان دارند و یادگیری به صورت فعالانه و از طریق سازگاری (Assimilation) و انطباق (Accommodation) ساختارهای ذهنی با تجربیات جدید صورت می‌گیرد.

بر اساس این نظریه، هر دانش‌آموز در مسیر رشد شناختی خود، سرعت و سطح پیشرفت متفاوتی دارد. بنابراین، سنجش عملکرد آن‌ها نباید بر اساس مقایسه با دیگران یا با یک معیار ثابت بیرونی (مانند آزمون ملاک مرجع در معنای مطلق آن) صورت گیرد، بلکه باید میزان پیشرفت و تغییرات شناختی هر فرد نسبت به وضعیت قبلی خودش مورد ارزیابی قرار گیرد. این رویکرد به معلم کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف هر دانش‌آموز را در مسیر یادگیری شناسایی کرده و مداخلات آموزشی مناسبی را برای او طراحی کند.

تحلیل تخصصی گزینه صحیح:

تجزیه و تحلیل گزینه ۱ نشان می‌دهد که این رویکرد سنجش، با تأکید بر رشد فردی (Individual Growth)، با هسته اصلی نظریه پیاژه همخوانی دارد. پیاژه مراحل رشد شناختی را به صورت کیفی و متوالی مطرح می‌کند، اما تأکید دارد که هر فرد ممکن است با سرعت متفاوتی از این مراحل عبور کند.



سنجش عملکرد شخصی به معنای توجه به منحنی رشد یادگیری (Learning Curve) هر دانش‌آموز و ارزیابی میزان یادگیری و پیشرفت او در طول زمان است. این نوع سنجش، ماهیت تکوینی (Formative Assessment) داشته و به منظور بهبود فرایند یاددهی-یادگیری به کار می‌رود.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

تفسیر این گزینه بیانگر آن است که هدف از سنجش در چارچوب نظریه پیاژه، درک چگونگی و میزان تحول ساختارهای شناختی دانش‌آموز است. نقد این رویکرد می‌تواند به چالش‌های عملیاتی آن در کلاس‌های درس با تعداد زیاد دانش‌آموز و نیاز به ابزارهای سنجش فردی دقیق اشاره کند. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که استفاده از روش‌های متنوع سنجش تکوینی مانند مشاهده، ثبت عملکرد، نمونه کارها و بازخورد فردی، می‌تواند در تحقق این هدف مؤثر باشد.

توضیحات تخصصی:

- **نظریه رشد شناختی پیاژه (Piaget's Theory of Cognitive Development):** این نظریه به چگونگی تفکر و استدلال کودکان در مراحل مختلف رشد می‌پردازد. پیاژه معتقد بود که کودکان فعالانه دانش خود را از طریق تعامل با محیط می‌سازند. مراحل اصلی این نظریه عبارتند از: حسی-حرکتی (Sensory-Motor)، پیش‌عملیاتی (Pre-Operational)، عملیات عینی (Concrete Operational) و عملیات صوری (Formal Operational). هر مرحله دارای ویژگی‌های شناختی منحصر به فردی است.

- **سنجش آموزشی (Educational Assessment):** فرایند جمع‌آوری و تفسیر اطلاعات در مورد یادگیری و پیشرفت دانش‌آموزان به منظور تصمیم‌گیری‌های آموزشی است.

- **سنجش عملکرد شخصی (Assessment Based on Personal Performance):** رویکردی در سنجش که بر میزان پیشرفت و تغییرات یادگیری هر فرد نسبت به وضعیت قبلی خود تمرکز دارد.

- **آزمون ملاک مرجع (Criterion-Referenced Test):** نوعی آزمون که عملکرد دانش‌آموز را در مقایسه با یک مجموعه از معیارهای مشخص (اهداف آموزشی) ارزیابی می‌کند. هدف این آزمون تعیین این است که آیا دانش‌آموز به سطح مورد نظر از شایستگی رسیده است یا خیر.

- **آزمون هنجار مرجع (Norm-Referenced Test):** نوعی آزمون که عملکرد دانش‌آموز را در مقایسه با عملکرد گروهی از دانش‌آموزان دیگر (گروه هنجار) ارزیابی می‌کند. هدف این آزمون رتبه‌بندی دانش‌آموزان نسبت به یکدیگر است.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۲: سنجش عملکرد دانش‌آموز براساس آزمون ملاک مرجع:** در حالی که آزمون‌های ملاک مرجع برای سنجش میزان دستیابی به اهداف آموزشی مشخص مفید هستند، تمرکز صرف بر این نوع سنجش در چارچوب نظریه پیاژه ممکن است نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی در سرعت و مسیر رشد شناختی را به دنبال داشته باشد. پیاژه بیشتر به فرایند یادگیری و چگونگی ساخت دانش توسط فرد تأکید دارد تا صرفاً رسیدن به یک سطح مشخص از عملکرد.

- **گزینه ۳: سنجش عملکرد دانش‌آموز براساس آزمون هنجار مرجع:** این گزینه به طور مستقیم با اصول نظریه پیاژه مغایرت دارد. آزمون‌های هنجار مرجع عملکرد دانش‌آموزان را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و جایگاه آن‌ها را در یک گروه مشخص می‌کنند. این رویکرد به تفاوت‌های فردی در رشد شناختی توجهی ندارد و ممکن است منجر به برجسته‌سازی و ایجاد رقابت ناسالم بین دانش‌آموزان شود. پیاژه بر رشد فردی و منحصر به فرد هر دانش‌آموز تأکید دارد.

- **گزینه ۴: سنجش هر دانش‌آموز براساس مقایسه عملکرد وی با سایر دانش‌آموزان:** این گزینه نیز همانند گزینه ۳، رویکردی مبتنی بر مقایسه اجتماعی دارد که با دیدگاه پیاژه در مورد رشد شناختی فردی و درون‌فردی سازگار نیست. پیاژه معتقد بود که یادگیری و رشد شناختی یک فرایند فردی است و سنجش باید این فردیت را منعکس کند.

مطالب تخصصی:

- **رشد شناختی (Cognitive Development):** فرایند تغییرات نظام‌مند در توانایی‌های ذهنی و شناختی فرد در طول زمان، شامل تفکر، استدلال، حل مسئله، حافظه و زبان.

- **سازگاری (Adaptation):** در نظریه پیاژه، فرایندی که از طریق آن فرد با محیط خود تعامل کرده و ساختارهای شناختی خود را تغییر می‌دهد. سازگاری شامل دو زیرفرایند است:

- **درون‌سازی (Assimilation):** فرایند جذب اطلاعات یا تجربیات جدید در ساختارهای شناختی موجود.

- **برون‌سازی یا انطباق (Accommodation):** فرایند تغییر ساختارهای شناختی موجود برای انطباق با اطلاعات یا تجربیات جدید.

- **مراحل رشد شناختی (Stages of Cognitive Development):** دوره‌های متمایز در رشد شناختی که پیاژه آن‌ها را شناسایی کرده است (حسی-حرکتی، پیش‌عملیاتی، عملیات عینی، عملیات صوری).

- **ساخت‌گرایی (Constructivism):** یک دیدگاه یادگیری که بر این باور است که یادگیرندگان فعالانه دانش خود را از طریق تجربه و تعامل با محیط می‌سازند. نظریه پیاژه نمونه از ساخت‌گرایی است.



- **ارزشیابی تکوینی (Formative Assessment):** نوعی ارزشیابی که به منظور پایش یادگیری دانش‌آموزان در طول فرایند آموزش و ارائه بازخورد برای بهبود یادگیری انجام می‌شود. سنجش عملکرد شخصی می‌تواند بخشی از ارزشیابی تکوینی باشد.
- **ارزشیابی پایانی (Summative Assessment):** نوعی ارزشیابی که در پایان یک دوره آموزشی (مانند یک ترم یا سال تحصیلی) به منظور تعیین میزان یادگیری کلی دانش‌آموزان انجام می‌شود.

منابع معتبر درسی طراحی سوال:

با توجه به موضوع سؤال که مرتبط با نظریه رشد شناختی پیاژه و کاربرد آن در سنجش آموزشی در حوزه برنامه ریزی درسی است، منابع زیر می‌توانند مرتبط باشند:

۱. **روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش** اثر علی‌اکبر سیف. این کتاب به تفصیل به نظریه‌های یادگیری از جمله نظریه پیاژه می‌پردازد و کاربردهای آن را در آموزش مورد بحث قرار می‌دهد.
۲. **نظریه‌های یادگیری** اثر هرگنهان و السون، ترجمه علی‌اکبر سیف. این کتاب به بررسی جامع نظریه‌های مختلف یادگیری می‌پردازد و دیدگاه‌های پیاژه را نیز شامل می‌شود.
۳. **برنامه ریزی درسی: نظریه‌ها و رویکردها** اثر ایرج ملکی‌پور. این کتاب به مبانی نظری و رویکردهای مختلف در برنامه ریزی درسی می‌پردازد و می‌تواند شامل مباحثی در خصوص نقش نظریه‌های یادگیری در طراحی برنامه‌های درسی و روش‌های سنجش باشد.

گزینه ۳) ۱۸

عنوان کلی مفهوم سؤال: عوامل مؤثر بر یادگیری از دیدگاه نظریه گانیه

شرح موضوع و منظور سؤال:

سؤال حاضر در صدد سنجش میزان آشنایی داوطلبان با نظریه یادگیری رابرت گانیه (Robert Gagné)، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان حوزه آموزش و یادگیری، به ویژه درک مفهوم «شرایط یادگیری» (Conditions of Learning) از منظر این نظریه می‌باشد. منظور اصلی سؤال، تشخیص این نکته است که آیا داوطلب می‌داند گانیه چه عواملی را به عنوان پیش‌نیازها و تسهیل‌کننده‌های فرایند یادگیری در نظر می‌گیرد.

شرح تخصصی دلایل انتخاب گزینه صحیح:

رابرت گانیه در نظریه خود، یادگیری را به عنوان یک تغییر در قابلیت یا استعداد انسان تعریف می‌کند که می‌تواند به صورت رفتاری مشاهده شود. او معتقد است که یادگیری تحت تأثیر دو دسته از شرایط قرار دارد:

- **شرایط درونی (Internal Conditions):** این شرایط به ویژگی‌ها و قابلیت‌های خود یادگیرنده مربوط می‌شوند که در زمان یادگیری وجود دارند. این شامل دانش قبلی (Prior Knowledge)، مهارت‌ها (Skills)، نگرش‌ها (Attitudes)، و انگیزه‌های (Motivations) فرد می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه که یادگیرنده با خود به موقعیت یادگیری می‌آورد، تعیین‌کننده میزان و نحوه یادگیری او خواهد بود. برای مثال، اگر فردی پیش‌زمینه کافی در یک موضوع داشته باشد، احتمال موفقیت او در یادگیری مطالب جدید مرتبط با آن موضوع بیشتر خواهد بود.
- **شرایط بیرونی (External Conditions):** این شرایط به عوامل محیطی و آموزشی اشاره دارند که توسط طراح آموزشی یا معلم برای تسهیل یادگیری فراهم می‌شوند. این شامل سازماندهی محتوا (Content Organization)، روش‌های تدریس (Teaching Methods)، ارائه بازخورد (Feedback)، و استفاده از رسانه‌های آموزشی (Instructional Media) می‌شود. گانیه معتقد است که طراحی مناسب شرایط بیرونی می‌تواند به فعال‌سازی و بهره‌گیری از شرایط درونی یادگیرنده کمک کند و فرایند یادگیری را بهینه سازد. برای مثال، ارائه مطالب به صورت گام به گام و سازماندهی شده می‌تواند به یادگیرنده در درک بهتر مفاهیم کمک کند. بنابراین، از دیدگاه گانیه، یادگیری یک فرایند پیچیده است که هم به ویژگی‌های فردی یادگیرنده و هم به طراحی محیط آموزشی مناسب بستگی دارد. گزینه ۳، یعنی «شرایط درونی و بیرونی»، به درستی هر دو جنبه مهم و تأثیرگذار بر یادگیری را در نظریه گانیه مورد تأکید قرار می‌دهد.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه صحیح (۳) به طور دقیق و جامع دیدگاه گانیه را در مورد شرایط یادگیری منعکس می‌کند. تأکید بر تعامل بین عوامل درونی و بیرونی، هسته اصلی نظریه گانیه را تشکیل می‌دهد. او معتقد بود که یک طراح آموزشی موفق باید نه تنها به محتوای آموزشی بلکه به ویژگی‌های یادگیرندگان و نحوه ارائه محتوا نیز توجه کند. این دیدگاه، رویکردی سیستماتیک به طراحی آموزشی را ترویج می‌کند که در آن، تمام عوامل مؤثر بر یادگیری به صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شوند.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

نظریه گانیه به دلیل تأکید بر رویکرد گام به گام و ساختارمند در طراحی آموزشی، تأثیر بسزایی بر حوزه برنامه ریزی درسی و طراحی آموزشی داشته است. مفهوم «شرایط یادگیری» به طراحان آموزشی کمک می‌کند تا درک کنند که چگونه می‌توانند با نظر گرفتن ویژگی‌های یادگیرندگان و طراحی محیط آموزشی مناسب، یادگیری اثربخش را تسهیل کنند. با این حال، برخی منتقدان معتقدند که نظریه گانیه ممکن است بیش از حد بر جنبه‌های شناختی یادگیری تأکید کرده و نقش عوامل عاطفی و اجتماعی را نادیده بگیرد. همچنین، برخی دیگر معتقدند که رویکرد ساختارمند گانیه ممکن است در برخی



زمینه‌های یادگیری که نیازمند خلاقیت و تفکر واگرا هستند، محدودیت‌هایی داشته باشد. با وجود این انتقادات، مفهوم «شرایط یادگیری» همچنان به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی و بنیادین در حوزه برنامه‌ریزی درسی و طراحی آموزشی مطرح است.

توضیحات تخصصی:

- **نظریه گانیه (Gagne's Theory):** این نظریه، یک رویکرد شناختی به یادگیری است که بر اهمیت سازماندهی محتوا، ارائه دستورالعمل‌های واضح، و ارائه بازخورد تأکید دارد. گانیه یادگیری را به هشت نوع مختلف تقسیم می‌کند (یادگیری علامت، یادگیری محرک-پاسخ، زنجیره سازی، تداعی کلامی، تمایز چندگانه، یادگیری مفهوم، یادگیری قاعده، و حل مسئله) و برای هر نوع یادگیری، شرایط درونی و بیرونی متفاوتی را مطرح می‌کند.
- **شرایط درونی (Internal Conditions):** همانطور که اشاره شد، این شرایط به ویژگی‌های فردی یادگیرنده مانند دانش قبلی، مهارت‌ها، و انگیزه‌ها مربوط می‌شوند. در برنامه‌ریزی درسی، توجه به شرایط درونی یادگیرندگان از طریق انجام پیش‌آزمون‌ها، ارزیابی نیازها، و در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی صورت می‌گیرد.
- **شرایط بیرونی (External Conditions):** این شرایط به عوامل محیطی و آموزشی اشاره دارند که توسط معلم یا طراح آموزشی کنترل می‌شوند. گانیه نه رویداد آموزشی (Nine Events of Instruction) را برای طراحی شرایط بیرونی مؤثر پیشنهاد می‌کند: جلب توجه، اطلاع دادن به یادگیرندگان از هدف، فراخوانی یادگیری قبلی، ارائه محرک، ارائه راهنمایی یادگیری، برانگیختن عملکرد، ارائه بازخورد، ارزیابی عملکرد، و افزایش یادداری و انتقال.
- **رویدادهای آموزشی (Instructional Events):** این اصطلاح به مجموعه فعالیت‌هایی اشاره دارد که یک معلم یا طراح آموزشی برای تسهیل یادگیری انجام می‌دهد. رویدادهای آموزشی گانیه، چارچوبی ساختارمند برای طراحی درس‌ها و برنامه‌های آموزشی ارائه می‌دهد.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱) شرایط درونی:** این گزینه تنها به بخشی از دیدگاه گانیه اشاره دارد. در حالی که شرایط درونی برای یادگیری بسیار مهم هستند، گانیه معتقد بود که شرایط بیرونی نیز نقش حیاتی در تسهیل و بهبود فرایند یادگیری ایفا می‌کنند. بنابراین، انتخاب این گزینه به تنهایی، دیدگاه کامل گانیه را منعکس نمی‌کند.
- **گزینه ۲) شرایط بیرونی:** این گزینه نیز مانند گزینه ۱، تنها بر یک جنبه از نظریه گانیه تمرکز دارد. در حالی که طراحی مناسب شرایط بیرونی می‌تواند تأثیر زیادی بر یادگیری داشته باشد، گانیه تأکید داشت که بدون در نظر گرفتن شرایط درونی یادگیرندگان (مانند دانش قبلی و انگیزه)، اثربخشی شرایط بیرونی کاهش می‌یابد.
- **گزینه ۴) رویدادهای آموزشی:** در نظریه گانیه، «رویدادهای آموزشی» به مجموعه فعالیت‌هایی اشاره دارد که برای ایجاد شرایط بیرونی مناسب جهت یادگیری طراحی می‌شوند. در واقع، رویدادهای آموزشی ابزاری برای تأمین شرایط بیرونی یادگیری هستند، نه خود «شرایط یادگیری». بنابراین، این گزینه پاسخ درستی به سؤال نیست.

مطالب تخصصی:

- **شرایط یادگیری (Conditions of Learning):** به مجموعه عوامل درونی و بیرونی اطلاق می‌شود که بر فرایند و نتایج یادگیری تأثیر می‌گذارد. شرایط درونی شامل ویژگی‌های یادگیرنده و شرایط بیرونی شامل عوامل محیطی و آموزشی است.
- **نظریه یادگیری (Learning Theory):** چارچوبی مفهومی است که تلاش می‌کند تا نحوه یادگیری افراد را توضیح دهد. نظریه‌های یادگیری مختلفی وجود دارند که هر کدام بر جنبه‌های خاصی از فرایند یادگیری تأکید می‌کنند (مانند رفتارگرایی، شناخت گرایی، و ساختن گرایی).
- **طراحی آموزشی (Instructional Design):** فرایندی سیستماتیک برای طراحی، توسعه، اجرا، و ارزیابی فرایندهای یادگیری و آموزشی است. نظریه گانیه یکی از مبانی نظری مهم در طراحی آموزشی محسوب می‌شود.
- **پیش‌دانش (Prior Knowledge):** دانش و تجربه‌هایی که یادگیرنده قبل از شروع یک فرایند یادگیری جدید در اختیار دارد. پیش‌دانش نقش مهمی در تسهیل یادگیری مطالب جدید ایفا می‌کند.
- **انگیزه (Motivation):** نیرویی درونی که فرد را به انجام یک کار یا دستیابی به یک هدف سوق می‌دهد. انگیزه یکی از شرایط درونی مهم برای یادگیری است.
- **بازخورد (Feedback):** اطلاعاتی که به یادگیرنده در مورد عملکردش ارائه می‌شود و به او کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف خود را شناسایی کرده و یادگیری خود را بهبود بخشد. بازخورد یکی از شرایط بیرونی مهم برای یادگیری است.
- **رویدادهای آموزشی (Instructional Events):** همانطور که قبلاً توضیح داده شد (همانطور که قبلاً توضیح داده شد) مجموعه فعالیت‌هایی که برای تسهیل یادگیری طراحی می‌شوند.

منابع معتبر درسی طراحی سوال:

۱. مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی اثر دکتر زهرا گوهرشاد و همکاران.
۲. برنامه‌ریزی درسی: نظریه‌ها و رویکردها اثر دکتر حسن ملکی.



۴۰. از دیدگاه «آیزنر»، چه عرصه‌هایی جزو برنامه درسی پوچ هستند؟
- (۱) پژوهش‌های کیفی
(۲) خبرگی آموزشی
(۳) مباحث هوش‌های چندگانه گاردنر
(۴) تجارب یادگیری مهیج و چالش برانگیز
۴۱. صاحب نظران فمینیست، سه راه برای تغییر آموزش و پرورش در نظر دارند. این سه راه کدام‌اند؟
- (۱) سیاسی - عملی - رادیکال
(۲) سیاسی - عملی - انتقادی
(۳) سیاسی - انتقادی - لیبرال
(۴) لیبرال - رادیکال - سیاسی
۴۲. مبحث تنش قومیت - ملیت در ایران، نشان‌دهنده کدام نوع برنامه درسی است؟
- (۱) رسمی
(۲) غیررسمی
(۳) سایه
(۴) پوچ
۴۳. چهار مؤلفه اصلی چشم‌انداز مراقبت در برنامه درسی کدام‌اند؟
- (۱) الگوسازی - گفت و گو - مراقبت - تأیید
(۲) الگوسازی - گفت و گو - مراقبت - عمل
(۳) الگوسازی - گفت و گو - تجربه - عمل
(۴) الگوسازی - گفت و گو - تجربه - تأیید
۴۴. «صدا» از مفاهیم اصلی کدام پژوهش است؟
- (۱) پدیدارشناختی
(۲) اتوبیوگرافیکال
(۳) چند فرهنگی
(۴) ارزشیابی
۴۵. کدام الگوی نیازسنجی، به این مسئله توجه دارد که آیا هدف‌هایی که سازمان در تلاش برای تحقق آن‌هاستف همان‌هایی هستند که فعالیت‌ها و اقدامات را هدایت می‌کنند یا خیر؟
- (۱) استقرایی
(۲) قیاسی
(۳) دلفی
(۴) فیش‌بول
۴۶. دو قطب پیوستار الگوهای برنامه درسی، دلالت بر کدام الگوهای سازمان‌دهی محتوای برنامه درسی دارد؟
- (۱) یادگیرنده محور / تلفیقی - موضوع محور / دیسپلینی
(۲) موضوع محور / مبتنی بر موضوع - دانش‌آموز محور / مارپیچی
(۳) دانش‌آموز محور / انسان‌گرایانه - مبتنی بر موضوع / معلم مدار
(۴) دانش‌آموز محور / انسان‌گرایانه - موضوع محور / موضوعات مجزا
۴۷. دو جمله «کودکان قبل از ۶ سالگی از تمرکز پایینی برخوردارند.» و «کودکان را باید بعد از پایان ۶ سالگی به فرایند آموزش رسمی وارد کرد.» مربوط به کدام مبحث برنامه درسی است و به ترتیب هر کدام بیانگر چیست؟
- (۱) مبانی - گزاره‌های تجویزی - گزاره‌های عملی
(۲) مبانی - گزاره‌های رویه‌ای - گزاره‌های اظهاری
(۳) مبانی - گزاره‌های توصیفی - گزاره‌های تجویزی
(۴) منابع دانش اظهاری - دانش رویه‌ای
۴۸. چهار رخداد مهم در عرصه برنامه‌ریزی درسی ایران کدام‌اند؟
- (۱) تصویب قانون اساسی معارف (۱۳۹۰)، تشکیل سازمان کتاب‌های درسی ایران (۱۳۴۱)، طرح جدید آموزش و پرورش (۱۳۴۴)، سند برنامه درسی ملی (۱۳۹۱)
(۲) تشکیل وزارت معارف (۱۲۹۰)، طرح جدید آموزش و پرورش (۱۳۴۴)، سند ملی آموزش (۱۳۹۰)، سند برنامه درسی ملی (۱۳۹۱)
(۳) تأسیس دارالفنون (۱۲۳۰)، تشکیل وزارت معارف (۱۲۹۰)، تصویب سند تحول آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، تصویب سند برنامه درسی ملی (۱۳۹۱)
(۴) تأسیس دارالفنون (۱۲۳۰)، تصویب قانون اساسی معارف (۱۲۹۰)، تشکیل سازمان کتاب‌های درسی ایران (۱۳۴۱)، تصویب برنامه درسی ملی (۱۳۹۱)
۴۹. برنامه درسی بوم چیست؟
- (۱) برنامه ویژه مدرسه است که به منظور کاهش تمرکز در سطوح دوم ابتدایی و اول متوسطه اجرا می‌شود.
(۲) متناسب‌سازی برنامه درسی با واقعیات زندگی دانش‌آموز و کارآموزی حرفه‌ای در دوره متوسطه است.
(۳) بومی ساختن برنامه درسی است که به منظور کاهش مشکلات اشتغال در دوره دبیرستان اجرا می‌شود.
(۴) برنامه ویژه مدرسه به منظور رقابت‌های سازنده بین مدارس دوره دوم ابتدایی و اول متوسطه است.
۵۰. نقش معلم در نظام برنامه‌ریزی درسی مدرسه محور گسترده چیست؟
- (۱) مجری فعال برنامه درسی
(۲) مدرس و مجری برنامه درسی
(۳) مجری منفعل برنامه درسی
(۴) طراح، تدوین‌گر و ارزیاب برنامه درسی
۵۱. کدام یک از مفاهیم حوزه تغییر، بسیار شبیه بازاریابی است؟
- (۱) انتشار
(۲) اشاعه
(۳) نوآوری
(۴) اصلاح



۴۰. گزینه ۴

موضوع سؤال، بررسی مفهوم "برنامه درسی پوچ (Null Curriculum)" از دیدگاه الیوت آیزنر (Elliot Eisner) و شناسایی عرصه‌هایی است که از نظر او در این دسته قرار می‌گیرند.

منظور سؤال، ارزیابی درک داوطلبان از نظریه برنامه درسی پوچ آیزنر و توانایی آن‌ها در تشخیص مصادیق آن در حوزه‌های مختلف آموزشی است. عنوان کلی برای مفهوم سؤال می‌تواند "برنامه درسی پوچ از منظر آیزنر" باشد.

دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه صحیح:

الیوت آیزنر، یکی از چهره‌های برجسته در حوزه برنامه ریزی درسی و هنر در آموزش، مفهوم "برنامه درسی پوچ" را مطرح کرد تا توجه ما را به این نکته جلب کند که آنچه در مدارس تدریس نمی‌شود، به اندازه آنچه تدریس می‌شود، اهمیت دارد و می‌تواند تأثیرات عمیقی بر یادگیری و نگرش دانش‌آموزان داشته باشد.

از دیدگاه آیزنر، برنامه درسی پوچ شامل موضوعات، محتوا، مهارت‌ها، و دیدگاه‌هایی است که به طور عمدی یا سهوی از برنامه درسی رسمی حذف شده‌اند. این حذف می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مانند محدودیت‌های زمانی، منابع ناکافی، اولویت‌بندی‌های خاص، یا حتی باورها و ارزش‌های پنهان در نظام آموزشی باشد.

گزینه ۴، "تجارب یادگیری مهیج و چالش برانگیز (Engaging and Challenging Learning Experiences)" را به عنوان یکی از عرصه‌های برنامه درسی پوچ مطرح می‌کند. از دیدگاه آیزنر، اگر برنامه درسی فاقد فرصت‌هایی برای دانش‌آموزان باشد که درگیر فعالیت‌های یادگیری جذاب، معنادار و چالش برانگیز شوند، این یک نقص جدی محسوب می‌شود و در واقع، این نوع تجربیات یادگیری جزو برنامه درسی پوچ قرار می‌گیرند. آیزنر معتقد بود که یادگیری باید لذت‌بخش و محرک باشد و دانش‌آموزان باید با مسائل و موقعیت‌های واقعی و چالش برانگیز روبرو شوند تا بتوانند تفکر انتقادی، خلاقیت و مهارت‌های حل مسئله را در خود پرورش دهند. فقدان این نوع تجربیات در برنامه درسی، به معنای نادیده گرفتن جنبه‌های مهمی از یادگیری است که می‌تواند انگیزه و علاقه دانش‌آموزان را به تحصیل کاهش دهد.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه ۴ ("تجارب یادگیری مهیج و چالش برانگیز") به طور مستقیم با دیدگاه آیزنر در مورد اهمیت کیفیت تجربیات یادگیری در ارتباط است. آیزنر همواره بر این نکته تأکید داشت که برنامه درسی نباید صرفاً مجموعه‌ای از موضوعات و محتوای خشک و بی‌روح باشد، بلکه باید فرصت‌هایی را برای دانش‌آموزان فراهم کند تا از طریق تجربیات دست اول، فعالیت‌های عملی، بحث و گفتگو، و مواجهه با مسائل واقعی، به یادگیری عمیق و معنادار دست یابند.

تجزیه و تحلیل این گزینه نشان می‌دهد که:

- **مهیج (Engaging):** تجربی که توجه و علاقه دانش‌آموزان را جلب کرده و آن‌ها را به طور فعال در فرآیند یادگیری درگیر می‌کند.
- **چالش برانگیز (Challenging):** تجربی که دانش‌آموزان را به تفکر عمیق‌تر، استفاده از مهارت‌های حل مسئله، و تلاش برای دستیابی به سطوح بالاتر از درک و عملکرد ترغیب می‌کند.

از دیدگاه آیزنر، فقدان این نوع تجربیات در برنامه درسی، نه تنها باعث کاهش انگیزه و علاقه دانش‌آموزان می‌شود، بلکه مانع از رشد و شکوفایی کامل استعدادها و توانایی‌های آن‌ها نیز می‌گردد. بنابراین، تجربیات یادگیری مهیج و چالش برانگیز، عرصه‌هایی هستند که اگر از برنامه درسی حذف شوند یا به آن‌ها توجه کافی نشود، می‌توان آن‌ها را جزو برنامه درسی پوچ در نظر گرفت.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

گزینه ۴، با تمرکز بر اهمیت تجربیات یادگیری مهیج و چالش برانگیز و قرار دادن فقدان آن‌ها در زمره برنامه درسی پوچ، دیدگاه انسان‌گرایانه و تجربه‌گرایانه آیزنر در مورد یادگیری را منعکس می‌کند.

تفسیر: از دیدگاه آیزنر، هدف اصلی آموزش و برنامه درسی باید تسهیل رشد و شکوفایی همه جانبه دانش‌آموزان باشد. این هدف تنها از طریق فراهم کردن فرصت‌هایی برای آن‌ها جهت تجربه یادگیری فعال، معنادار و لذت‌بخش محقق می‌شود. برنامه‌ای که فاقد این نوع تجربیات باشد، در واقع بخش مهمی از پتانسیل یادگیری دانش‌آموزان را نادیده گرفته و در نتیجه، "پوچ" تلقی می‌شود.

نقد: ممکن است برخی از منتقدان استدلال کنند که تعریف دقیق و عملیاتی از "تجارب یادگیری مهیج و چالش برانگیز" دشوار است و ممکن است برداشت‌های متفاوتی از آن وجود داشته باشد. همچنین، ممکن است در عمل، به دلیل محدودیت‌های مختلف، فراهم کردن این نوع تجربیات برای همه دانش‌آموزان و در همه زمینه‌های یادگیری چالش برانگیز باشد.

بررسی: با وجود این ملاحظات، تأکید آیزنر بر اهمیت تجربیات یادگیری کیفی، یک یادآوری ارزشمند برای طراحان برنامه درسی و معلمان است تا به جنبه‌های عاطفی، انگیزشی و تجربی یادگیری توجه بیشتری داشته باشند و تلاش کنند تا فرصت‌هایی را برای دانش‌آموزان فراهم کنند که یادگیری برای آن‌ها معنادار و لذت‌بخش باشد.



توضیحات تخصصی:

- برنامه درسی پوچ (Null Curriculum) مفهومی که توسط البوت آیزنر مطرح شد و به موضوعات، محتوا، مهارت‌ها و دیدگاه‌هایی اشاره دارد که به طور عمدی یا سهوی از برنامه درسی رسمی حذف شده‌اند. آیزنر معتقد بود که آنچه در مدارس تدریس نمی‌شود، به اندازه آنچه تدریس می‌شود، اهمیت دارد و می‌تواند پیام‌های مهمی را به دانش‌آموزان منتقل کند.
 - تجارب یادگیری مهیج (Engaging Learning Experiences) فعالیت‌ها و موقعیت‌های آموزشی که توجه، علاقه و مشارکت فعال دانش‌آموزان را برمی‌انگیزند. این تجارب معمولاً با درگیر کردن حواس مختلف، ایجاد ارتباط با زندگی واقعی و ارائه فرصت‌هایی برای تعامل و همکاری، یادگیری را لذت‌بخش‌تر و مؤثرتر می‌کنند.
 - تجارب یادگیری چالش برانگیز (Challenging Learning Experiences) فعالیت‌ها و تکالیف آموزشی که دانش‌آموزان را به تفکر عمیق، استفاده از دانش و مهارت‌های خود در موقعیت‌های جدید و تلاش برای حل مسائل پیچیده ترغیب می‌کنند. این نوع تجارب به توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی، حل مسئله و خلاقیت کمک می‌کنند.
 - پژوهش‌های کیفی (Qualitative Research) نوعی از پژوهش که به دنبال درک عمیق و تفصیلی پدیده‌ها در بستر طبیعی آن‌ها است. در حوزه برنامه ریزی درسی، پژوهش‌های کیفی می‌توانند برای بررسی تجارب یادگیری دانش‌آموزان، دیدگاه‌های معلمان و سایر جنبه‌های کیفی فرآیند آموزش مورد استفاده قرار گیرند. از دیدگاه آیزنر که به اهمیت هنر و تجربه در آموزش تأکید داشت، پژوهش‌های کیفی می‌توانند ابزار ارزشمندی برای درک پیچیدگی‌های برنامه درسی باشند و احتمالاً جزو برنامه درسی پوچ از نظر او قرار نمی‌گیرند، بلکه می‌توانند به غنای آن کمک کنند.
 - خبرگی آموزشی (Educational Expertise) دانش، مهارت‌ها و تجارب تخصصی که معلمان و سایر متخصصان آموزشی در زمینه طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه درسی و فرآیند یاددهی-یادگیری دارند. این خبرگی برای ایجاد برنامه درسی مؤثر ضروری است و احتمالاً جزو برنامه درسی پوچ محسوب نمی‌شود.
 - مباحث هوش‌های چندگانه گاردنر (Gardner's Multiple Intelligences) نظریه‌ای که توسط هوارد گاردنر مطرح شده و بیان می‌کند که هوش انسان چند بعدی است و شامل انواع مختلفی مانند هوش زبانی، منطقی-ریاضی، فضایی، بدنی-جنبشی، موسیقایی، بین فردی، درون فردی و طبیعت‌گرا می‌شود. از دیدگاه آیزنر که به تفاوت‌های فردی و اهمیت هنر در آموزش توجه داشت، نادیده گرفتن مباحث هوش‌های چندگانه و عدم توجه به استعدادها و توانایی‌های متنوع دانش‌آموزان می‌تواند به نوعی جزو برنامه درسی پوچ تلقی شود، اما تمرکز اصلی آیزنر در تعریف برنامه درسی پوچ بیشتر بر فقدان فرصت‌های یادگیری کیفی بود.
- دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:**
- گزینه ۱) پژوهش‌های کیفی: همانطور که در توضیحات مربوط به موضوعات تخصصی اشاره شد، پژوهش‌های کیفی ابزاری برای درک عمیق‌تر فرآیند آموزش و برنامه درسی هستند و از دیدگاه آیزنر که به اهمیت تجربه و هنر در آموزش تأکید داشت، احتمالاً جزو مواردی نیستند که فقدان آن‌ها به عنوان برنامه درسی پوچ تلقی شود. بلکه، می‌توانند به غنای برنامه درسی کمک کنند.
 - گزینه ۲) خبرگی آموزشی: خبرگی آموزشی معلمان و متخصصان، نقش حیاتی در طراحی و اجرای برنامه درسی مؤثر دارد. فقدان توجه به این خبرگی یا نادیده گرفتن آن می‌تواند منجر به ضعف در برنامه درسی شود، اما خود خبرگی آموزشی به طور مستقیم جزو برنامه درسی پوچ به معنای فقدان محتوا یا تجارب یادگیری خاص نیست.
 - گزینه ۳) مباحث هوش‌های چندگانه گاردنر: نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و عدم توجه به هوش‌های چندگانه آن‌ها می‌تواند یک نقص در برنامه درسی باشد و از این نظر با مفهوم برنامه درسی پوچ مرتبط باشد. با این حال، تمرکز اصلی آیزنر در تعریف برنامه درسی پوچ بیشتر بر فقدان فرصت‌های یادگیری مهیج و چالش برانگیز بود تا فقدان توجه به نظریه‌های خاص در مورد هوش. در واقع، می‌توان استدلال کرد که عدم فراهم کردن تجارب یادگیری متنوع که به هوش‌های مختلف پاسخ دهد، خود می‌تواند مصداقی از برنامه درسی پوچ به معنای فقدان تجارب یادگیری مناسب باشد، اما گزینه ۴ به طور مستقیم‌تر به این مفهوم اشاره دارد.
- مطالب تخصصی:**
- برنامه درسی پوچ (Null Curriculum) آنچه در مدرسه تدریس نمی‌شود
 - البوت آیزنر (Elliot Eisner) نظریه‌پرداز برجسته در حوزه برنامه ریزی درسی و هنر در آموزش.
 - تجارب یادگیری مهیج (Engaging Learning Experiences) تجاربی که دانش‌آموزان را فعالانه درگیر یادگیری می‌کنند.
 - تجارب یادگیری چالش برانگیز (Challenging Learning Experiences) تجاربی که دانش‌آموزان را به تفکر عمیق و حل مسئله وادار می‌کنند.
 - پژوهش‌های کیفی (Qualitative Research) رویکرد پژوهشی برای درک عمیق پدیده‌ها.
 - خبرگی آموزشی (Educational Expertise) دانش و مهارت‌های تخصصی در آموزش.



- هوش‌های چندگانه گاردنر (**Gardner's Multiple Intelligences**) نظریه‌ای در مورد ابعاد مختلف هوش.
 - برنامه درسی آشکار (**Explicit Curriculum**) محتوای رسمی و مدون برنامه درسی.
 - برنامه درسی ضمنی (**Implicit Curriculum**) یادگیری‌های غیررسمی ناشی از محیط و فرهنگ مدرسه.
 - منابع معتبر درسی طراحی سوال:
 - برای طراحی این سوال و پاسخ به آن، احتمالاً از منابع معتبر زیر در حوزه برنامه ریزی درسی به زبان فارسی استفاده شده است:
 - برنامه ریزی درسی: نظریه‌ها، رویکردها و چشم اندازها اثر زهرا گوهرشاد و همکاران.
 - مبانی نظری برنامه درسی اثر ملک‌محمدی.
 - برنامه ریزی آموزشی و درسی اثر علی تقی‌پور ظهیر.
 - اصول و مبانی برنامه ریزی درسی اثر حسن ملکی (به ویژه بخش‌های مربوط به دیدگاه‌های نظری برنامه درسی).
- گزینه ۲) ۴۱

شرح سؤال و عنوان کلی:

سؤال مطرح شده در آزمون دکترای برنامه ریزی درسی، به بررسی دیدگاه صاحب‌نظران فمینیست در خصوص راهکارهای تغییر آموزش و پرورش می‌پردازد. هدف از این سؤال، سنجش دانش تخصصی داوطلبان در زمینه نظریه‌های فمینیستی و کاربرد آن‌ها در حوزه برنامه ریزی درسی و اصلاح نظام آموزشی است. عنوان کلی: رویکردهای فمینیستی به تغییر در آموزش و پرورش

شرح، تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

صاحب‌نظران فمینیست بر این باورند که نظام‌های آموزشی موجود اغلب بازتاب‌دهنده و تقویت‌کننده ساختارهای قدرت مردسالارانه و نابرابری‌های جنسیتی هستند. از این رو، تغییر آموزش و پرورش از منظر فمینیستی مستلزم اتخاذ رویکردهایی است که به چالش کشیدن این ساختارها و ایجاد عدالت جنسیتی در تمامی ابعاد آموزش بپردازد. سه راه "سیاسی - عملی - انتقادی" که در گزینه دوم مطرح شده است، به خوبی ابعاد مختلف این تغییر را در بر می‌گیرد:

- **سیاسی (Political):** این بعد بر اهمیت کنش‌های سیاسی و تلاش برای تغییر سیاست‌ها و قوانین آموزشی تأکید دارد. فمینیست‌ها معتقدند که برای ایجاد تحول اساسی در آموزش و پرورش، باید در سطح کلان به مبارزه با تبعیض‌های جنسیتی موجود در ساختارهای قدرت پرداخت. این شامل تلاش برای افزایش نمایندگی زنان در مناصب تصمیم‌گیری، تدوین قوانین ضد تبعیض جنسیتی، و تخصیص منابع به برنامه‌های آموزشی با رویکرد جنسیتی می‌شود. در واقع، فمینیست‌ها با تأکید بر بعد سیاسی، خواستار به رسمیت شناخته شدن مسائل زنان در عرصه عمومی و تلاش برای اعمال تغییرات ساختاری هستند.
- **عملی (Practical):** این بعد بر ضرورت ایجاد تغییرات ملموس و عینی در محیط‌های آموزشی و برنامه‌های درسی تأکید دارد. فمینیست‌ها معتقدند که نظریه‌پردازی به تنهایی کافی نیست و باید تلاش شود تا ایده‌های فمینیستی در عمل به کار گرفته شوند. این شامل توسعه برنامه‌های درسی حساس به جنسیت، آموزش معلمان با رویکرد فمینیستی، ایجاد فضاهای آموزشی امن و فراگیر برای دختران و زنان، و مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی در مواد آموزشی می‌شود. به عبارتی دیگر، بعد عملی به دنبال ترجمه ایده‌های نظری فمینیسم به راهکارهای اجرایی و قابل پیاده‌سازی در نظام آموزشی است.
- **انتقادی (Critical):** این بعد بر اهمیت تفکر انتقادی و تحلیل ساختارهای قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم در آموزش و پرورش تأکید دارد. فمینیست‌ها معتقدند که برای ایجاد تغییرات پایدار، باید به طور مداوم نظام آموزشی و برنامه‌های درسی را از منظر جنسیتی مورد نقد و بررسی قرار داد. این شامل تحلیل نقش رسانه‌ها و فرهنگ در بازتولید نابرابری‌های جنسیتی، بررسی تأثیر جنسیت بر تجارب یادگیری دانش‌آموزان، و تشویق دانش‌آموزان به تفکر انتقادی در مورد نقش‌های جنسیتی و روابط قدرت می‌شود. رویکرد انتقادی به فمینیست‌ها کمک می‌کند تا به عمق مسائل نابرابری جنسیتی در آموزش و پرورش پی ببرند و راهکارهای مؤثرتری برای مقابله با آن‌ها ارائه دهند.

توضیحات تخصصی:

- **فمینیسم در آموزش و پرورش (Feminism in Education):** فمینیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی و نظری، به تحلیل نقش جنسیت در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و خواستار برابری حقوق زنان و مردان است. در حوزه آموزش و پرورش، نظریه‌های فمینیستی به بررسی چگونگی بازتولید نابرابری‌های جنسیتی در نظام آموزشی، برنامه‌های درسی، و تعاملات کلاسی می‌پردازند.
- **برنامه درسی حساس به جنسیت (Gender-Sensitive Curriculum):** این نوع برنامه درسی تلاش می‌کند تا کلیشه‌های جنسیتی را به چالش بکشد، دیدگاه‌های زنان را در محتوای آموزشی بگنجانند، و به نیازهای یادگیری متفاوت دختران و پسران توجه کند. هدف از برنامه درسی حساس به جنسیت، ایجاد فرصت‌های برابر برای یادگیری و رشد برای همه دانش‌آموزان، صرف نظر از جنسیت آن‌ها است.
- **نظریه انتقادی (Critical Theory):** نظریه انتقادی یک رویکرد فلسفی و اجتماعی است که به نقد ساختارهای قدرت و ایدئولوژی‌های حاکم در جامعه می‌پردازد. فمینیست‌ها از نظریه انتقادی برای تحلیل نقش آموزش و پرورش در بازتولید نابرابری‌های جنسیتی و برای توسعه راهکارهای تغییر استفاده می‌کنند.



- **عدالت جنسیتی در آموزش: (Gender Equity in Education)** عدالت جنسیتی به معنای فراهم کردن فرصت‌های برابر برای دختران و پسران در تمامی ابعاد آموزش و پرورش است. این شامل دسترسی برابر به منابع آموزشی، مشارکت برابر در فعالیت‌های کلاسی، و کسب نتایج یادگیری برابر می‌شود.
دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:
- **گزینه ۱) سیاسی - عملی - رادیکال:** در حالی که ابعاد سیاسی و عملی برای تغییر آموزش و پرورش از دیدگاه فمینیستی مهم هستند، رویکرد "رادیکال" به تنهایی ممکن است طیف وسیعی از دیدگاه‌های فمینیستی را به درستی منعکس نکند. فمینیسم رادیکال بر ریشه‌های بودن ستم بر زنان و ضرورت تغییرات اساسی در ساختارهای اجتماعی تأکید دارد، اما سایر جریان‌های فمینیستی ممکن است رویکردهای اصلاح‌طلبانه‌تری را در پیش بگیرند. بنابراین، استفاده از اصطلاح "انتقادی" به جای "رادیکال" جامع‌تر و دقیق‌تر است، زیرا بر اهمیت تحلیل و نقد مستمر ساختارهای موجود تأکید دارد، بدون آنکه لزوماً به دنبال تغییرات ریشه‌ای و ناگهانی باشد.
- **گزینه ۳) سیاسی - انتقادی - لیبرال:** فمینیسم لیبرال بر اهمیت برابری حقوقی و فرصت‌های برابر برای زنان و مردان در چارچوب نظام موجود تأکید دارد. در حالی که این دیدگاه نیز در تغییر آموزش و پرورش نقش دارد، اما به تنهایی برای ایجاد تحول اساسی کافی نیست. فمینیسم لیبرال اغلب به دنبال اصلاحات در قوانین و سیاست‌ها است و ممکن است به اندازه کافی به نقد ساختارهای عمیق‌تر قدرت و نابرابری‌های جنسیتی نپردازد. علاوه بر این، فقدان بعد "عملی" در این گزینه، نشان می‌دهد که صرفاً پرداختن به مسائل سیاسی و انتقادی بدون تلاش برای ایجاد تغییرات ملموس در محیط‌های آموزشی، نمی‌تواند منجر به تحول مورد نظر فمینیست‌ها شود.
- **گزینه ۴) لیبرال - رادیکال - سیاسی:** این گزینه نیز به دلایل مشابه گزینه سوم و اول، گزینه صحیحی محسوب نمی‌شود. قرار گرفتن رویکرد "لیبرال" در ابتدای این ترکیب، نشان‌دهنده تأکید بیش از حد بر اصلاحات در چارچوب نظام موجود است و ممکن است از پرداختن به نقد ریشه‌ای‌تر ساختارهای قدرت و نابرابری‌های جنسیتی غافل شود. همچنین، جابجایی ترتیب ابعاد مختلف، اهمیت و اولویت آن‌ها را به درستی منعکس نمی‌کند.
مطالب تخصصی:
- **مردسالاری: (Patriarchy)** یک نظام اجتماعی که در آن مردان قدرت و سلطه بیشتری نسبت به زنان دارند و این بر تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، از جمله آموزش و پرورش، تأثیر می‌گذارد.
- **کلیشه‌های جنسیتی: (Gender Stereotypes)** باورهای ساده‌انگارانه و تعمیم‌یافته در مورد ویژگی‌ها، نقش‌ها و رفتارهای مناسب برای مردان و زنان که می‌توانند در مواد آموزشی و تعاملات کلاسی بازتولید شوند.
- **تبعیض جنسیتی: (Gender Discrimination)** هرگونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا ترجیح بر اساس جنسیت که منجر به نادیده گرفتن یا پایمال شدن حقوق برابر زنان و مردان می‌شود.
- **توانمندسازی زنان: (Women's Empowerment)** فرایندی که از طریق آن زنان قدرت و کنترل بیشتری بر زندگی خود به دست می‌آورند و قادر به مشارکت فعال در تمامی عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شوند.
- **برابری جنسیتی: (Gender Equality)** برابری در حقوق، مسئولیت‌ها و فرصت‌ها برای زنان و مردان و دختران و پسران.
گزینه ۳)
- **موضوع و منظور سؤال:** سؤال مطرح شده در پیوند با مبحث "تنش قومیت - ملیت در ایران" به دنبال شناسایی نوع برنامه درسی است که این موضوع را بازتاب می‌دهد. منظور سؤال، درک این نکته است که چگونه مسائل اجتماعی و سیاسی کلان، به‌طور ناخواسته و غیررسمی، بر یادگیری و نگرش دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارند و چه نوعی از برنامه‌های درسی این تأثیرات ضمنی را نمایندگی می‌کند.
- **عنوان کلی برای مفهوم سؤال:** برنامه‌ریزی درسی پنهان و تأثیرات ضمنی محیط اجتماعی بر یادگیری.
دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه صحیح:
- گزینه "سایه (Shadow Curriculum)" به درستی به عنوان پاسخ صحیح انتخاب شده است. دلایل تخصصی و علمی این انتخاب به شرح زیر است:
تعریف برنامه درسی سایه: (Shadow Curriculum) به یادگیری‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی اشاره دارد که دانش‌آموزان به‌طور غیررسمی و ناخواسته از محیط پیرامون خود، به‌ویژه از طریق تعاملات اجتماعی، رسانه‌ها، و فرهنگ غالب جامعه کسب می‌کنند. این نوع برنامه درسی، در اسناد رسمی برنامه‌ریزی درسی گنجانده نشده است، اما تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری هویت و دیدگاه‌های دانش‌آموزان دارد.
- **ارتباط با تنش قومیت - ملیت:** مبحث "تنش قومیت - ملیت در ایران" به عنوان یک مسئله اجتماعی و سیاسی برجسته، به‌طور ناخودآگاه و غیرمستقیم بر نگرش و باورهای دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. دانش‌آموزان ممکن است از طریق گفتگوهای خانوادگی، رسانه‌ها، و تعاملات اجتماعی در مورد مسائل قومیتی و ملیتی، دیدگاه‌ها و حتی پیش‌داوری‌هایی را کسب کنند که در برنامه درسی رسمی به آن‌ها پرداخته نشده است. این یادگیری‌های ضمنی و غیررسمی، مصداق بارز برنامه درسی سایه است.
- **منابع معتبر علمی:** در حوزه برنامه‌ریزی درسی، مفهوم برنامه درسی سایه به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. محققانی نظیر فیلیپ جکسون (Philip Jackson) با طرح مفهوم "برنامه درسی پنهان (Hidden Curriculum)" به تأثیرات غیررسمی محیط آموزشی اشاره کرده‌اند که با مفهوم



برنامه درسی سایه همپوشانی دارد. همچنین، نظریه‌های جامعه‌شناسی آموزش و پرورش بر نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری یادگیری تأکید دارند.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه "سایه" در این سؤال، نشان‌دهنده آن دسته از یادگیری‌ها و نگرش‌هایی است که در اثر وجود "تنش قومیت - ملیت" در جامعه ایران، به‌طور ناخواسته و غیرمستقیم به دانش‌آموزان منتقل می‌شود. این تنش‌ها می‌توانند از طریق روایت‌های تاریخی، بازنمایی‌های رسانه‌ای، تعاملات بین‌گروهی و حتی سکوت‌های معنادار در محیط آموزشی، پیام‌های ضمنی و گاهی منفی را به دانش‌آموزان منتقل کنند. این پیام‌ها، بدون آنکه در برنامه درسی رسمی گنجانده شده باشند، بر درک دانش‌آموزان از هویت قومی و ملی، روابط بین گروه‌های مختلف و احساس تعلق آن‌ها به جامعه تأثیر می‌گذارند.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

تفسیر گزینه "سایه"، بیانگر آن است که مسائل اجتماعی و سیاسی نمی‌توانند به‌طور کامل از فرایند یادگیری جدا شوند. حتی اگر برنامه درسی رسمی به صراحت به موضوع "تنش قومیت - ملیت" نپردازد، این موضوع به عنوان یک واقعیت اجتماعی، از طریق کانال‌های غیررسمی بر ذهن و نگرش دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد.

نقد این دیدگاه می‌تواند از این منظر باشد که آیا برنامه‌ریزان درسی باید به این نوع یادگیری‌های سایه توجه کنند و چگونه می‌توانند تأثیرات منفی احتمالی آن‌ها را مدیریت کنند؟ بررسی این موضوع نشان می‌دهد که آگاهی از وجود برنامه درسی سایه و تلاش برای همسویی آن با اهداف آموزشی رسمی، از وظایف مهم برنامه‌ریزان درسی است.

توضیحات تخصصی:

- **برنامه درسی رسمی (Formal Curriculum):** به برنامه درسی اطلاق می‌شود که به‌طور رسمی توسط نهادهای آموزشی طراحی، تصویب و اجرا می‌شود. این برنامه شامل اهداف آموزشی، محتوا، روش‌های تدریس و ارزشیابی است که در اسناد رسمی مانند کتب درسی و راهنماهای آموزشی تدوین شده است.
- **برنامه درسی غیررسمی (Informal Curriculum):** شامل یادگیری‌هایی است که در محیط آموزشی رخ می‌دهد اما در برنامه درسی رسمی گنجانده نشده است. این یادگیری‌ها معمولاً از طریق تعاملات اجتماعی بین دانش‌آموزان، معلمان و سایر افراد در محیط مدرسه، فعالیت‌های فوق برنامه و فرهنگ مدرسه شکل می‌گیرد.
- **برنامه درسی پوچ (Null Curriculum):** به موضوعات، محتوا یا دیدگاه‌هایی اشاره دارد که عمداً یا سهواً از برنامه درسی رسمی حذف شده‌اند. این حذف می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله محدودیت‌های زمانی، اولویت‌های آموزشی یا ملاحظات سیاسی و اجتماعی صورت گیرد.
- **نظریه برنامه درسی پنهان (Hidden Curriculum Theory):** این نظریه، که توسط محققانی مانند فیلیپ جکسون مطرح شده است، بر این باور است که دانش‌آموزان علاوه بر محتوای رسمی برنامه درسی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی را نیز از طریق ساختار و سازماندهی محیط آموزشی و تعاملات اجتماعی در مدرسه یاد می‌گیرند. مفهوم برنامه درسی سایه، تا حد زیادی با این نظریه همپوشانی دارد و بر تأثیرات غیررسمی محیط اجتماعی گسترده‌تر بر یادگیری تأکید می‌کند.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه (۱) رسمی:** مبحث "تنش قومیت - ملیت" به خودی خود، جزء برنامه درسی رسمی مدارس ایران نیست. اگرچه ممکن است در برخی دروس مانند تاریخ یا جامعه‌شناسی به مباحث مرتبط با اقوام و ملیت پرداخته شود، اما "تنش" به عنوان یک موضوع چالش‌برانگیز و حساس، معمولاً به‌طور مستقیم و هدفمند در برنامه درسی رسمی گنجانده نمی‌شود. بنابراین، این گزینه صحیح نیست.
- **گزینه (۲) غیررسمی:** برنامه درسی غیررسمی شامل یادگیری‌هایی است که در محیط مدرسه و از طریق تعاملات رخ می‌دهد. اگرچه ممکن است دانش‌آموزان در محیط مدرسه در مورد مسائل قومیتی و ملیتی صحبت کنند و از یکدیگر بیاموزند، اما "تنش قومیت - ملیت" به عنوان یک پدیده اجتماعی گسترده‌تر، عمدتاً از طریق منابع خارج از مدرسه (مانند رسانه‌ها و خانواده) بر دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. بنابراین، در حالی که ممکن است بخشی از تأثیرات این تنش در برنامه درسی غیررسمی نیز منعکس شود، اما گزینه "سایه" به شکل دقیق‌تری این نوع تأثیرگذاری را تبیین می‌کند.
- **گزینه (۴) پوچ:** برنامه درسی پوچ به موضوعاتی اشاره دارد که از برنامه درسی حذف شده‌اند. در مورد "تنش قومیت - ملیت"، این موضوع لزوماً به‌طور کامل از برنامه درسی حذف نشده است (ممکن است به صورت ضمنی یا در حاشیه به آن اشاره شود). مهم‌تر از آن، تأثیر این تنش در قالب یادگیری‌های ناخواسته و غیررسمی همچنان وجود دارد. بنابراین، گزینه "پوچ" نمی‌تواند به درستی این وضعیت را توصیف کند.

مطالب تخصصی:

- **برنامه درسی سایه (Shadow Curriculum):** نوعی از برنامه درسی که شامل یادگیری‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی است که دانش‌آموزان به‌طور غیررسمی و ناخواسته از محیط پیرامون خود، به‌ویژه از طریق تعاملات اجتماعی، رسانه‌ها و فرهنگ غالب جامعه کسب می‌کنند. این برنامه درسی در اسناد رسمی برنامه‌ریزی درسی گنجانده نشده است، اما تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری هویت و دیدگاه‌های دانش‌آموزان دارد.



- **تنش قومیت - ملیت (Ethnic-National Tension):** به وضعیت وجود اصطکاک، اختلاف نظر یا درگیری بین گروه‌های قومی و ملی مختلف در یک جامعه اشاره دارد. این تنش می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی از جمله تبعیض، نابرابری، تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی باشد.
- **برنامه درسی پنهان (Hidden Curriculum):** (همپوشانی معنایی با برنامه درسی سایه) به یادگیری‌های ناخواسته و غیررسمی اشاره دارد که دانش‌آموزان از طریق ساختار، سازماندهی و فرهنگ مدرسه کسب می‌کنند.
- **جامعه‌پذیری (Socialization):** فرایندی که از طریق آن افراد، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای مورد قبول جامعه را یاد می‌گیرند و با آن سازگار می‌شوند. برنامه درسی سایه نقش مهمی در فرایند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان ایفا می‌کند.
- **بازتولید اجتماعی (Social Reproduction):** نظریه‌ای که بیان می‌کند نظام آموزشی به حفظ و تداوم ساختارهای اجتماعی و نابرابری‌های موجود در جامعه کمک می‌کند. برنامه درسی سایه می‌تواند در این فرایند نقش داشته باشد.
- **هویت قومی (Ethnic Identity):** احساس تعلق و وابستگی فرد به یک گروه قومی خاص بر اساس ویژگی‌های مشترکی مانند زبان، فرهنگ، نژاد یا مذهب.
- **هویت ملی (National Identity):** احساس تعلق و وابستگی فرد به یک ملت خاص بر اساس ویژگی‌های مشترکی مانند سرزمین، زبان، فرهنگ، تاریخ یا ارزش‌های مشترک.

منابع معتبر درسی طراحی سؤال:

- مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی اثر دکتر علی تقی‌پور ظهیر
- برنامه‌ریزی درسی: نظریه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها اثر دکتر حسن ملکی
- اصول و فنون برنامه‌ریزی درسی اثر دکتر کوروش فتحی واجارگاه
- برنامه‌ریزی درسی مدارس اثر دکتر محمود مهرمحمدی

گزینه ۴ . ۴۳

شرح موضوع و منظور سؤال و عنوان کلی:

- شماره گزینه صحیح: ۴
- **موضوع و منظور سؤال:** سؤال مطرح شده در خصوص شناسایی چهار مؤلفه اصلی "چشم‌انداز مراقبت (Care Perspective)" در برنامه‌ریزی درسی است. منظور سؤال، سنجش دانش داوطلبان در زمینه رویکرد مراقبتی در آموزش و پرورش و مؤلفه‌های کلیدی آن است.
- **عنوان کلی برای مفهوم سؤال:** مؤلفه‌های اساسی رویکرد مراقبتی در برنامه‌ریزی درسی.
- **دلایل تخصصی و علمی انتخاب گزینه صحیح:**
گزینه "۴" الگوسازی - گفت و گو - تجربه - تأیید" به درستی به عنوان پاسخ صحیح انتخاب شده است. دلایل تخصصی و علمی این انتخاب بر اساس منابع معتبر در حوزه برنامه‌ریزی درسی و رویکرد مراقبتی به شرح زیر است:
- **مفهوم چشم‌انداز مراقبت در برنامه درسی:** چشم‌انداز مراقبت (Care Perspective) در برنامه‌ریزی درسی بر ایجاد محیط‌های یادگیری همدلانه، حمایتی و مبتنی بر روابط مثبت تأکید دارد. هدف از این رویکرد، پرورش دانش‌آموزانی است که نه تنها از نظر علمی پیشرفت می‌کنند، بلکه از نظر عاطفی، اجتماعی و اخلاقی نیز رشد می‌کنند و به نیازهای دیگران توجه نشان می‌دهند.
- **چهار مؤلفه اصلی:** بر اساس نظریه‌های مرتبط با اخلاق مراقبت و کاربرد آن در آموزش، چهار مؤلفه "الگوسازی (Modeling)"، "گفت و گو" (Dialogue)، "تجربه (Experience)" و "تأیید (Confirmation)" به عنوان ارکان اصلی این چشم‌انداز شناخته می‌شوند:
 - **الگوسازی:** معلمان و سایر افراد بزرگسال در محیط آموزشی با نشان دادن رفتارهای مراقبتی، همدلانه و مسئولانه، سرمشق و الگویی برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند. دانش‌آموزان از طریق مشاهده و تقلید، این رفتارها را یاد می‌گیرند.
 - **گفت و گو:** ایجاد فرصت‌های معنادار برای گفت و گو و تعامل بین دانش‌آموزان و معلمان، به درک متقابل، همدلی و احترام به دیدگاه‌های مختلف کمک می‌کند. این گفت و گوها باید صمیمانه، باز و مبتنی بر گوش دادن فعال باشند.
 - **تجربه:** فراهم کردن تجربیات یادگیری که دانش‌آموزان را درگیر مسائل اخلاقی و اجتماعی می‌کند و به آن‌ها فرصت می‌دهد تا مهارت‌های مراقبتی مانند همدلی، کمک به دیگران و حل تعارض را تمرین کنند. این تجربیات می‌توانند شامل فعالیت‌های گروهی، پروژه‌های اجتماعی و ایفای نقش باشند.
 - **تأیید:** به رسمیت شناختن و تأیید ارزش، تلاش‌ها و احساسات دانش‌آموزان، نقش مهمی در ایجاد حس تعلق و امنیت روانی در آن‌ها دارد. معلمان باید به دانش‌آموزان نشان دهند که برایشان اهمیت دارند و به آن‌ها باور دارند.



تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

گزینه "الگوسازی - گفت و گو - تجربه - تأیید" به دقت مؤلفه‌های کلیدی یک برنامه درسی مبتنی بر مراقبت را منعکس می‌کند. این چهار مؤلفه به صورت تعاملی عمل می‌کنند و هر یک نقش مهمی در ایجاد یک محیط یادگیری مراقبتی ایفا می‌کنند. الگوسازی، چارچوب رفتاری را نشان می‌دهد؛ گفت و گو، ارتباط و درک را تقویت می‌کند؛ تجربه، فرصت‌های عملی برای یادگیری مهارت‌های مراقبتی فراهم می‌سازد؛ و تأیید، حس ارزشمندی و تعلق را در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. این ترکیب، یک رویکرد جامع به پرورش دانش‌آموزان از منظر مراقبتی ارائه می‌دهد.

تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

تفسیر این گزینه نشان می‌دهد که رویکرد مراقبتی در برنامه‌ریزی درسی صرفاً به معنای مهربانی و دلسوزی نیست، بلکه شامل مجموعه‌ای از اقدامات و تعاملات هدفمند است که به رشد عاطفی، اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان کمک می‌کند.

نقد این دیدگاه می‌تواند بر این موضوع تمرکز کند که آیا این چهار مؤلفه برای پیاده‌سازی کامل یک برنامه درسی مراقبتی کافی هستند؟ برخی ممکن است استدلال کنند که مؤلفه‌های دیگری مانند "اعتماد (Trust)" یا "مسئولیت‌پذیری (Responsibility)" نیز باید به عنوان مؤلفه‌های اصلی در نظر گرفته شوند. با این حال، چهار مؤلفه ذکر شده در گزینه صحیح، هسته اصلی رویکرد مراقبتی را تشکیل می‌دهند و سایر مفاهیم مرتبط را در بر می‌گیرند.

توضیحات تخصصی:

- **چشم‌انداز مراقبت (Care Perspective):** این رویکرد ریشه در "اخلاق مراقبت (Ethics of Care)" دارد که یک نظریه اخلاقی است و بر اهمیت روابط، وابستگی متقابل و پاسخگویی به نیازهای دیگران تأکید می‌کند. در زمینه آموزش، این رویکرد بر ایجاد محیط‌های یادگیری حمایتی، همدلانه و مبتنی بر روابط مثبت بین دانش‌آموزان و معلمان تمرکز دارد.

- **الگوسازی (Modeling):** در نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا (Albert Bandura)، الگوسازی به عنوان یکی از مکانیسم‌های اصلی یادگیری مطرح می‌شود. دانش‌آموزان از طریق مشاهده رفتار دیگران، به‌ویژه بزرگسالان مهم در زندگی‌شان، الگوهای رفتاری جدید را یاد می‌گیرند.

- **گفت و گو (Dialogue):** در رویکردهای ساخت‌گرایانه و تعاملی به یادگیری، گفت و گو نقش اساسی در تسهیل فهم، تبادل نظر و ساختن معنا دارد. گفت و گو در یک محیط مراقبتی باید مبتنی بر احترام، گوش دادن فعال و تلاش برای درک دیدگاه‌های مختلف باشد.

- **تجربه (Experience):** جان دیویی (John Dewey) و سایر نظریه‌پردازان تجربه‌گرا بر اهمیت یادگیری از طریق تجربه تأکید دارند. فراهم کردن تجربیات یادگیری معنادار که دانش‌آموزان را درگیر مسائل واقعی می‌کند، به آن‌ها کمک می‌کند تا مهارت‌ها و نگرش‌های مراقبتی را در عمل تمرین کنند.

- **تأیید (Confirmation):** در روانشناسی انسان‌گرایانه، به ویژه در نظریه‌های کارل راجرز (Carl Rogers)، تأیید به معنای پذیرش و ارزش قائل شدن برای فرد به عنوان یک انسان است. تأیید دانش‌آموزان در محیط آموزشی، به افزایش عزت نفس، احساس تعلق و انگیزه آن‌ها برای یادگیری کمک می‌کند.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

- **گزینه ۱) الگوسازی - گفت و گو - مراقبت - تأیید:** در این گزینه، "مراقبت" به عنوان یکی از مؤلفه‌ها در کنار "الگوسازی"، "گفت و گو" و "تأیید" ذکر شده است. در حالی که "مراقبت" مفهوم کلی و هسته اصلی این رویکرد است، اما به عنوان یک مؤلفه مشخص و قابل اجرا در برنامه درسی، کمتر کاربرد دارد. سه مؤلفه دیگر، روش‌های عملی برای تحقق مراقبت در محیط آموزشی را نشان می‌دهند.

- **گزینه ۲) الگوسازی - گفت و گو - مراقبت - عمل:** مشابه گزینه اول، "مراقبت" به عنوان یک مؤلفه در نظر گرفته شده است. "عمل (Action)" نیز یک جنبه مهم در رویکرد مراقبتی است، اما "تجربه (Experience)" مفهوم گسترده‌تری را در بر می‌گیرد و شامل فرصت‌هایی برای تمرین مهارت‌های مراقبتی و همچنین بازاندیشی در مورد آن‌ها می‌شود.

- **گزینه ۳) الگوسازی - گفت و گو - تجربه - عمل:** این گزینه "تأیید" را که یک عنصر حیاتی در ایجاد حس ارزشمندی و تعلق در دانش‌آموزان است، از قلم انداخته است. بدون تأیید، تلاش‌ها و احساسات دانش‌آموزان ممکن است نادیده گرفته شود و این امر می‌تواند تأثیر منفی بر رشد عاطفی و اجتماعی آن‌ها داشته باشد.

مطالب تخصصی:

- **چشم‌انداز مراقبت (Care Perspective / Ethic of Care):** یک رویکرد فلسفی و اخلاقی که بر اهمیت روابط، همدلی، مسئولیت‌پذیری و توجه به نیازهای دیگران تأکید دارد. در برنامه‌ریزی درسی، این رویکرد به ایجاد محیط‌های یادگیری حمایتی و پرورش دانش‌آموزان مسئول و دلسوز می‌پردازد.

- **الگوسازی (Modeling):** فرایند یادگیری از طریق مشاهده و تقلید رفتار دیگران. در آموزش، معلمان با نشان دادن رفتارهای مطلوب، الگوهایی برای دانش‌آموزان فراهم می‌کنند.

- **گفت و گو (Dialogue):** تعامل کلامی بین افراد که هدف آن تبادل نظر، درک متقابل و ساختن معنا است. در یک محیط آموزشی مراقبتی، گفت و گو باید باز، محترمانه و مبتنی بر گوش دادن فعال باشد.

- **تجربه (Experience):** مشارکت فعال در یک رویداد یا فعالیت که منجر به یادگیری و کسب دانش یا مهارت می‌شود. فراهم کردن تجربیات یادگیری معنادار، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مفاهیم را عمیق‌تر درک کنند و مهارت‌های مراقبتی را تمرین نمایند.